

نام کتاب: انسان کامل در عرفان  
و نهج البلاغه

نویسنده: مطهری‌خواه، ذبیح

## مقدمه

بسمه تعالی

عرفان دو شاخه دارد:

1- طریقه‌ی معرفتی که تکیه بر ذوق و اشراق دارد.

2- طریقت عملی که متکی به زهد و ریاضت و بی‌توجهی به جهان برون و فرورفتن در عالم درون است از نظر عارف آدمی از اصل خویش که خداست دور مانده و از نیستان که عالم ملکوت است جدا افتاده است و نی وجود او را شکایتها سر داده و راه وصل خود را می‌جوید و معتقدند برای راه‌یابی به درگاه ربوبی تنها یک راه دارد و آن هم راه عشق است، این عشق است که عارف را به ریاضت و می‌دارد و مراحل سلوک را می‌گذارند و حجات تن و نفس را از میان برمی‌دارد و با حق اتصال پیدا می‌کند.

یکی از اندیشه‌های والای عرفاء انسان کامل است. و بسیاری از عرفاء از انسانی که مراتب کمال را پیموده و مظهر حق گشته سخن گفته‌اند. به عنوان مثال:

محي‌الدين عربي در كتاب فتوحات مكيه و فصوص الحکم اصطلاح، «انسان الكامل» را به کار برده و درباره‌ی ویژگی‌های چنین انسانی به تفصیل بحث نموده است.

او معتقد است انسان کامل موجودی است که حق تعالی به سبب وی

[صفحه 5]

به خلق نظر می‌کند از این روی به آن «انسان العین حق» گفته می‌شود.

او معتقد است انسان کامل سبب وجود همه افراد است. یعنی به خاطر اوست که حق تعالی عالم و آدم را آفریده است و به

واسطه‌ي وي فيض وجود از حق تعالي به افراد انساني مي‌رسد. [1].

اما هيچ يك از عرفاء همانند امام عارفين از وجود انسان كامل و ويژگيهاي او سخن به میان نياورده، زيرا انساني كه تمام مراحل كمال را طي نموده سيماي انسان كامل را ترسيم مي‌نمايد.

رشحاتي از دريائي بيكران اين انسان كه كاملترين انسان بعد از پيامبر صلي الله عليه و آله در صحنه‌ي هستي است مي‌باشد، كه در اين كتاب به برخي از بيانات ايشان در اين زمينه اشاره مي‌شود كه منبع و مشرب سخنان اهلبيت عليهم السلام پيرامون انسان كامل است.

[صفحه 7]

### انسان كامل كيست؟

- 1- انسان كامل، صورت كامل حضرت حق و آئینه جامع صفات الهي است و مرآت سر تا پاي نماي حق است.
- 2- انسان كامل، نائب‌الحق در زمين و معلم‌الملك در آسمان است.
- 3- انسان كامل، كاملترين صورتي است كه حضرت حق آفريده است.
- 4- انسان كامل، يگانه مخلوقي است كه با مشاهده به عبادت مي‌پردازد.
- 5- انسان كامل، واسطه بين حق و خلق است و به وسيله او فيض و مدد به عالم مي‌رسد.
- 6- انسان كامل، حادث ازلي و دائم ابدي است.
- 7- انسان كامل، موجودي است كه مقصود اصلي از ايجاد عالم اوست.
- 8- انسان كامل، حقيقتي است كه به وسيله او اسرار الهي و معارف حقيقي ظاهر مي‌شود.

- 9- انسان کامل، آن است که با او اتصال اول به آخر و مراتب عالم باطن و ظاهر کامل می‌گردد.
- 10- انسان کامل، آن است که با نظر به او می‌توان به حق معرفت پیدا کرد.
- 11- انسان کامل، روح عالم و فص خاتم است.
- 12- انسان کامل، حق مخلوق به است که انسان و عالم با او خلق شده [صفحه 8] است.
- 13- انسان کامل، با اسماء الهی که خدا به وی آموخته در عالم تصرف می‌کند.
- 14- انسان کامل، سبب وجود و مایه شرف عالم است.
- 15- انسان کامل، مبداء خلق عالم و جامع جمیع حقایق وجود و مصدر علوم ظاهر و باطن است.
- 16- انسان کامل اعظم مجالی و مظهر کامل صفات الهی است.
- 17- انسان کامل، ظاهرکننده سر حق و جاذب و هادی خلائق است.
- 18- انسان کامل، خلیفه خدا و اساس دین است.
- 19- انسان کامل، حافظ عالم است، تا وقتی هست عالم هست با انتقال او از عالم همه کمالات نیز منتقل می‌شود.
- 20- انسان کامل، روحش نمودار عالم غیب و قوا و مشاعر او نمودار عالم شهادت است.
- 21- انسان کامل، انسانی است که عقل نظری و عملی او یکی است.
- 22- انسان کامل، انسانی است که از گفتار نیک و کردار نیک و اخلاق نیک و دانش به حد کمال برخوردار باشد.

- 23- انسان کامل- قلب عالم است از این رو عالم خالی از انسان کامل نیست.
- 24- انسان کامل، همه حقائق عالم ملک و ملکوت و جبروت را آن چنان که هست می‌داند.
- 25- انسان کامل، صاحب علم مبذول و موضع اسرار خداست.  
[صفحه 9]
- 26- انسان کامل، رسالتش از بین بردن عادات بی‌شمار و رسوم ناپسند و برقراری قاعده نیک بین مردم است.
- 27- انسان کامل، طبیب دردها و الام بی‌شمار انسانهای رانده شده است.
- 28- انسان کامل، دارای دو نسخه ظاهر و باطن است که ظاهر او شبیه عالم وجود و نسخه باطن او شبیه حق است.
- 29- انسان کامل، آن است که دم او نفخه‌ای از نفخات الهی است که گاه بر درون آدمی تابیدن می‌گیرد و انسان را به سوی بارگاه ربوبی می‌کشاند.
- 30- انسان کامل، تجلی وحدت و از راه اتحاد ظاهر و مظهر عین حق است.
- 31- انسان کامل، آن است که هم صحبتی با آنها نزدیکی با خدا و دوری از آنها دوری از حق است.
- 32- انسان کامل، از هستی خود نیست، و به هستی خدا، هست شده است و به خدا زنده و دانا و بینا و گویا شده است.
- حاصل اینکه حق تعالی برای مشاهده ذات به حکم آخریت و ظاهریت موجودی را خلق کرد تا سر حق را ظاهر کند و همچنین برای هدایت خلق موجودی را خلق کرد تا سر حق را ظاهر کند و همچنین برای هدایت خلق و تکمیل نفوس بشری از غیب وحدت به شهود کثرت در هیکل ناسوتی متجلی شد تا به

مقتضای جنسیت جسمانی جاذب و هادی خلائق باشد.

برای رسیدن به کمال چه باید کرد

اشاره

برای رسیدن به مقام شامخ انسان کامل، که عالی‌ترین مرحله انسانیت است باید 5 مرحله را طی نمود.

[صفحه 10]

مرحله معرفت و اندیشه‌های اصیل عقلی و عرفانی

برای رسیدن به مرتبه انسان کامل سالک باید علم به توحید، به نفس، به آخرت و به دنیا پیدا کند از این رو در قرآن کریم می‌فرماید «فاعلم انه لا اله الا الله»<sup>[2]</sup> علم به توحید پیدا کن، به وحدانیت آگاه باش و بدان غیر خدا معبودی نیست. از این رو تنها گفتن کلمه توحید و تقلید در اعتقادات کافی نیست.

و علی علیه السلام می‌فرماید: اول الدین معرفته<sup>[3]</sup>.

پایه و اساس دین، شناختن خدا با همه کمالات است و پاداش انسان، به اندازه معرفت اوست از این رو اولین مرحله کمال، معرفت به حق و مقرراتی است، که ابعاد وجودی انسان را کنترل کند:

البته در این مرحله عقل نظری و عملی از یکدیگر جدا است و در اثناء راه نیز جدا می‌باشد در مرحله آخر است که این دو یکی خواهد شد یعنی معرفت عین قدرت و قدرت عین معرفت خواهد شد.

نکته: علم و معرفت سه رتبه دارد 1- ذاتی 2- موهبتی 3- اکتسابی. علم ذاتی،

علمي است که هر کائني به محض وجودش، آن را دارد.

اما علم اکتسابي، به صرف وجود شيء پديدار نمي‌شود بلکه امور ديگري نياز است تا به وسيله آن علم را کسب کند.

اما علم موهوب، که خدا از جانب خود تعليم مي‌دهد و آن را خداوند به قلوب و اسرار نازل مي‌فرمايد و از عطاهاي اسم وهاب است.

[صفحه 11]

و مي‌توان گفت که عقول اهل ايمان به علم ديگري که ورای علم نظري است، آگاهند مثلاً علم به حق بايد از جانب خود حق باشد زیرا علم به حق علمي است که، عقلها به آن راه نمي‌يابند.

## حرکت

وقتي معرفت به حق و دستورات حق تمام شد انسان به نقص خود و مانند خود پي مي‌برد و به نياز خود آگاه مي‌شود از اين رو به سوي مبداء بي‌نياز حرکت مي‌کند و از نفس به حق هجرت مي‌کند و از رجس و نقص به سوي کمال به راه مي‌افتد. از طبيعت پر مي‌کشد و از جهان ماده جدا مي‌شود و از تلاش بازنمي‌ماند.

## سرعت

وقتي به راه افتاد درمي‌يابد جهان در تلاش است و آنچه او يافته، ديگران هم دارند حتي اين مقدار از حرکت در حيوانات نيز مي‌باشد و اگر در اين مرحله توقف کند معرفتش کامل نبوده. به عنوان مثال اگر در حرکتش به اينجا برسد که در امانت خيانت نکند يا از زيردستان حمايت کند

باید بداند که او هنوز در اوائل راه است و برخی از حیوانات مانند سگ تعلیم دیده در امانت خیانت نمی‌کند و برخی از حیوانات از ضعیف حمایت می‌کنند از این رو سرعت می‌گیرد و این سرعت، صفت حرکت و هجرت است و کمال محسوب می‌شود اگر صفت متحرك بود عنوان عجله به خود می‌گرفت و نقص محسوب می‌گردید زیرا سالک اگر بدون معرفت و تامل، با شتابزدگی شروع کند به کمال نمی‌رسد. اما اگر بعد از معرفت و حرکت، حرکت خود را سریعتر کند کمال به حساب می‌آید. برای سرعت،

[صفحه 12]

سالک باید دست از دنیاپرستی بردارد و به سیر و سلوک پردازد. و از مقامی به مقامی و از اسمی به اسمی و از تجلی به تجلی منتقل شود و از نفوذ خواطر جلوگیری کند و بعد از عمل به شریعت در طریقت قدم نهد و از زیاده‌خوری و پرخواهی و بیهوده‌گویی و مشغول شدن به غیر حق پرهیز کند و به هادی و مراد خود ارادت بورزد و دستورات او را اطاعت کند و بر اعمال و رفتار که سلوک است ثابت باشد.

### سبق

بعد از اینکه به حرکت خود سرعت داد باید از دیگران سبقت بگیرد یعنی اگر دیگران در مسایل علمی کوشا هستند بکوشد تا داناتر شود. اگر دیگران عادلند باید بکوشد تا عادلتر شود، با تقوی‌تر شود، از دنیا و دنیاپرستی منقطع شود و از عنایات الهی استمداد جوید تا به مرحله نهائی برسد و آن چنان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی حق، هست شود.



## امامت

بعد از پیشی گرفتن و پیشتاز شدن انسان کامل می‌شود، امام می‌شود. می‌رسد به جائی که از خویشتن خویش بی‌خبر است و به بالاترین مقام انسانیت یعنی، امامت می‌رسد و حکمت عملی و نظری در او یکی می‌شود یعنی، معرفت او عین قدرت و قدرتش عین معرفتش می‌گردد. طبیب دردهای درون می‌گردد، همه عالم را با زشتی و خوبی با شر و خیرهایش می‌پذیرد. و اسیران طبیعت را نجات می‌دهد و رنگها را از دل و جان انسانهای سقوط یافته می‌زداید تا بی‌رنگی را حاصل نماید

[صفحه 13]

و نور حق در کسوت او تجلی می‌کند. آئینه سر تا پای نمای حق و نائب حق، می‌شود برای هدایت خلق و تکمیل نفوس بشری و جذب خلائق مامور می‌شود. چون دریافت او درست است چشم او خطا نمی‌کند «مازاع البصر و ما طغی»<sup>[4]</sup> چشم انسان کامل نه اشتباه می‌کند و نه کمرنگ می‌بیند و در آن صورت است که از او تعبیر به شیخ، پیشوا، امام، قدوه، هادی، مهدی، بالغ، کامل، مکمل، خلیفه، قطب، جام جهان، آئینه گیتی‌نما، راهنما، عیسی خضر، سلیمان می‌شود. و جاهلان و دورماندگان از حق را از گمراهی و ظلمات نفسانی نجات می‌دهد.

لطیفه: کمال از نظر پیامبر

مصطفی را پرسیدند که کمال در چیست؟ فرمود که گفتار به حق، و کردار به صدق. و گفته‌اند: صدق را دو وجه است. یکی ظاهر و یکی باطن.

اما ظاهر سه چیز است: در دین صلابت و استواری و در خدمت سنت و راه و روش

پیابمر و در معاملات حسبت یعنی برای رضای خدا عمل کردن.

و آنچه باطن است سه چیز است آنچه گویی بکنی و آنچه بنمائی داشته باشی و آنچه آواز دهی باشی یعنی جاه و مرتبی که جایگزین شده ای مکان تو باشد [5].

[صفحه 14]

## تفاوت کاملها

### اشاره

کامل در هر موجودی با کامل در موجود دیگر متفاوت است. مثلا انسان کامل با فرشته کامل متفاوت دارد یعنی اگر فرشته ای به آخرین حد امکان ممکن برسد یا از ابتدا به او داده شده باشد او غیر از انسانی است که به حد اعلائی از کمال برسد. زیرا فرشتگان موجوداتی هستند که از عقل محض و اندیشه و فکر آفریده شده اند و در آنها جنبه خاکی، مادی، شهوانی وجود ندارد اما انسان موجودی مرکب از عقل و شهوت است. موجودی است که هم ملکوتی و علوی است و هم ملکی و سفلی می باشد از این رو امام صادق علیه السلام می فرماید:

ان الله عز و جل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوه ... و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم [6].

ترجمه: خداوند در ملائکه عقل بدون شهوت قرار داد و در چهارپایان شهوت بدون عقل قرار داد و انسان را مرکب از هر دو خلق کرد پس انسانی که عقلش بر شهوتش غلبه کند از ملائکه بهتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند از چهارپایان بدتر است.

در حدیث آمد که خلاق مجید  
خلق عالم را سه گونه آفرید  
یک گروه را جمله عقل و علم و جود

آن فرشته است و نداند جز سجود  
[صفحه 15]

نیست اندر عنصرش حرص و هوی  
نور مطلق زنده از عشق خدا  
یک گروه دیگر از دانش تهی  
همچو حیوان از علف در فربهی  
او نبیند جز که اصطبل و علف  
از شقاوت غافل است و از شرف  
و آن سوم هست آدمیزاد و بشر  
از فرشته نیمی و نیش ز خر  
نیم خر خود مایل سفلی بود  
نیم دیگر مایل علوی شود [7].  
از قرآن نیز استفاده می‌شود انسان  
مخلوطی از استعدادها است.

انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج [8].

ترجمه: انسان را از نطفه‌ای که ممزوجی  
از استعدادها و ترکیبات گوناگون است  
آفریدیم.

انسان کامل انسانی است که به سوی یک  
استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای  
دیگر را معطل نگذارد باید رشد تمام  
استعدادهای او هماهنگ باشد و همه  
ارزشهای انسانی او با هم رشد کند لذا  
قرآن می‌فرماید ابراهیم بعد از اینکه از  
امتحانات بزرگ الهی بیرون آمد و همه را  
به نهایت رساند در آن صورت انسان کاملی  
شد که انسانهای دیگر

[صفحه 16]

برای کامل شدن خود را با او منطبق  
می‌کردند. [9].

## علي انسان كامل است

زيرا تمام ارزشهاي انساني در او به حد اعلاي رشد رسیده است. لذا در نهج البلاغه هر عنصری مطلوبی دیده می‌شود در يك جا فكر فوق‌العاده يك فیلسوف در يك جا اندیشه متعالی عارف است و در جایی دیگر حماسه يك قهرمان در جایی دیگر آزادیخواهی يك انسان آزاده، در جاي دیگر عبادت يك عابد گوشه‌نشین، در جاي دیگر زهد يك راهب مشاهده می‌شود او تمام ارزشهاي انساني را دارد و در همه عوالم بشري سير می‌کند و اضداد یکجا در او جمع شده‌اند. هم حاکم است و هم حکیم است. هم شجاع است و هم عارف، هم سیاستمدار است هم حلیم است هم جواد است و ... تمام ارزشها را در حد اعلاي آنها دارا می‌باشد و قهرمان همه ارزشها است. در اوصاف اصحاب حضرت حجت نیز آمده است که: رهبان بالیل و لیوٹ بالنهار [10].

ترجمه: اصحاب حضرت در شب راهبند و در روز شیرانند یعنی شب که به سراغ آنها می‌روی گویا سراغ يك عده راهب رفته‌ای و روز که به سراغ آنها می‌روی در زندگی اجتماعی چون شیرانند در مکتب عشق یعنی عرفان کمال انسان در عشق به ذات حق و حرکت جان به سوی حق و رسیدن به حق است به عبارت دیگر در فانی شدن از خود و باقی بودن به حق است. و این عشق اختصاص به انسان نیز ندارد بلکه در تمام موجودات

[صفحه 17]

در تمام ذرات وجود جریان دارد.  
مولوی می‌گوید:  
عشق بحري است آسمان بروي کفي

چون زلیخا در هوای یوسفی [11].  
عشق یک دریاست و تمام عالم طبیعت، به  
منزله یک کف بروی دریاست حافظ گوید:  
ما در این جا نه پی حشمت و جاه  
آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم  
رهر و منزل عشقیم ز سر حد عدم  
تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم  
امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه  
دعای اول میفرماید:

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا ... و بعثهم سبیل محبته

خداوند عالم را از عدم آفرید و ابتداع  
کرد و بعد آنها را در راه محبت خودش  
برانگیخت.

## ابزار کمال در عرفان

عرفا معتقدند که حقیقت انسان دل اوست  
که مرکز عشق الهی است و برای رسیدن به  
حق و رهایی از نفس باید دل اصلاح شود و  
لازم نیست با فکر کردن و با استدلال و  
قیاس و علم و صغری و کبری به حق برسد  
بلکه اخلاق رذیله را از خودش دور کند و  
نفس خود را تصفیه کند.

[صفحه 18]

در سر عارف سواد و حرف نیست  
جز دل اسپید همچون برف نیست  
حاصل اینکه ابزار و وسیله ای که برای  
رسیدن انسان به مقام انسان کامل معرفی  
می‌کند اصلاح نفس و تهذیب آن و توجه به  
خدا و سوار بر مرکب عشق شدن است.  
اگر انسان بر مرکب عشق سوار شد و  
منازل عرفانی را بپیماید حجاب بین او و  
خدا برداشته می‌شود و انسان وجهه الهی  
می‌گردد و با حضرت حق ملاقات می‌کند.

یا ایها الناس انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه [12].

ترجمه: اي انسان به درستي كه تو به سوي پروردگارت در حركتي پس او را ملاقات خواهي كرد (حركتي توام با دشواري) آن كه دل را جلاء دهد حق در دل او تجلي مي‌كند و اهل ذكر مي‌شود و هيچ تجارب و دادستي آنها را از ياد خدا باز نمي‌دارد. **علي عليه السلام در نهج البلاغه به هنگام تلاوت اين آيه- يسبح له فيها بالغدو والاصال رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله [13].**

مي‌فرمايد خدا ياد خويش را جلالي قلبها قرار داده كه در اثر آن گوش بعد از سنگيني مي‌شنود و چشم پس از كم سوئي مي‌بيند و بدینوسيله بعد از لجاجت رام مي‌شود.

بعد مي‌فرمايد: و ان للذكر لاهلا اخذوه من الدنيا بدلا فلم يشغلهم [صفحه 19]

**تجاره و لا بيع عنه يقطعون به ايام الحياه. [14].**

ترجمه: ياد خدا اهلي دارد كه آن را به جاي زيور دنيا برگزيد. لذا هيچ تجارت و دادستي آنها را از ياد خدا باز نداشته است و با همين وضع زندگي خود را ادامه مي‌دهند. اگر هر دو جهان را به او دهند نمي‌خواهد زيرا اين انسان مظهر الهي شده است و به اصطلاح آئينه‌اي شده كه حق در او ظهور کرده.

وجود و اوصاف انسان كامل در نهج البلاغه

ولي الله اعظم در اوصاف اولياء الله و انسان كامل اعم از رسول و نبي و وصي و ولي بياناتي دارد كه مشرب آب حيات و منبع شراب طهور است كه به برخي از آنها اشاره مي‌شود.

## خلق از انسان هادی خالی نیست

1- واصطفي سبحانه من ولده انبيا اخذ علي الوحي ميثاقهم و علي تبليغ الرساله امانتهم لما بدل اكثر خلقه عهد الله اليهم ... فبعث فيهم رسله و واتر اليهم انبيائه ليستاد و هم ميثاق فطرته ... و يثير و لهم دفائن العقول ... و لم يخل سبحانه خلقه من نبي مرسل او كتاب منزل او حجه لازمه محجه قائمه ... ثم اختار سبحانه لمحمد (ص) لقائه و رضي له ما عنده ... و خلف فيكم ما خلفت الانبياء في اممها اذ لم يتركوهم عملا به غير طريق واضح و لا علم قائم. [15].

[صفحه 20]

ترجمه: خداوند از میان فرزندان او پیامبرانی را برگزید و پیمان وحی را از آنان گرفت و از آنها خواست که امانت رسالتش را به مردم در زمانی که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند برسانند پس پیامبران را در بین آنها مبعوث کرد و پی در پی رسولان خود را به سوی آنها فرستاد تا پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند و گنجهای پنهانی را آشکار سازند. خداوند هرگز بندگان خود را از پیامبران مرسل و کتب آسمانی و با دلیلی قاطع و یا راهی صاف و مستقیم خالی نگذارده. پیامبرانی که با کمی نفرتش و فراوانی دشمنان و تکذیبکنندگان هرگز در انجام وظائف خود کوتاهی نمی‌کردند به همین منوال روزگاری سپری شد تا اینکه خداوند برای وفای به عهد خود و کامل گردانیدن نبوت، محمد رسول خویش را مبعوث ساخت کسی که از همه پیامبران برای بشارت او پیمان گرفته شده بود نشانه‌های مشهور و میلادش کریمانه بود. مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته‌های ضد و نقیض بودند، سپس خدای سبحان لقای خود را برای محمد اختیار کرد و آنچه را نزد خود داشت برای او پسندید او هم آنچه را که انبیای پیشین برای امت گذارده بودند در میان

امت خویش به جای نهاد زیرا هرگز امت خود را مهمل و بی‌سرپرست رها نساخته‌اند. توضیح: در این خطبه به مطالبی اشاره شده است

الف- خداوند انسانهایی به عنوان هدایت از فرزندان آدم انتخاب کرد انسانهایی که از جوار قرب الهی به دنبال ماموریتی فرستاده شدند. که ماموریت اصلی آنها تزکیه و هدایت و صعود انسانهایی است که سقوط

[صفحه 21]

یافته‌اند و از جوار حق به طبیعت و دنیای امیال رانده شده‌اند. بنابراین انسانها به دو دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول- انسان هادی که آمدنش به این جهان از مقوله هبوط و سقوط نیست بلکه از مقوله ارسال و ماموریت است، ماموریتی برای هدایت و تربیت و سیاست انسانهای دیگر به عبارت دیگر ماموریتی برای ساختن فرد و جامعه به عهده آن نهاده شده است.

دسته دوم- انسان هابط و سقوط یافته که مورد خطاب اهبطوا الی الارض قرار گرفته‌است و از جوار عالم الهی و فجر ازلیت به غسق طبیعت و جوار نفس و دنیای امیال و غرائز رانده شده و از جهان باقی و به دور از دگرگونی و زوال به جهانی فانی و سراسر دگرگونی و زوال افکنده شده و از زیستن در فضای نور محروم شده و به حضور در فضای ظلمت مجبور گردیده است.

ب- رسالت و ماموریت اصلی انسانهای هادی و نقش اول آنها هدایت فطرت و استخلاص از حجابهای گوناگون و صعود به فضای نور و قرار دادن انسانهای هابط در معرض اشراقات بی‌نهایت عالم جبروت و نورالانوار است و دیگر اینکه نعمتهای فراموش شده و جوار عالم قرب را به یاد



آنها آورند و گنجهاي پنهاني عقلهاي آنها را استخراج کنند و ابرههاي سنگين تاريخيهاي انحراف و جهل و بيخبري و فساد و دوري از حق را کنار زنند تا دوباره به اصلي که از آنجا هبوط يافته بودند صعود يابند.

بنابراين استفاده از فطرت و انوار استعدادهاي فطري و به فعليت

[صفحه 22]

رسانيدن آنها در صورتي شايسته و سازنده انجام مي يابد که به هدايت راهنمايان و مرشدان راه الهي باشد و با هدايت و تعليم آنان سامان پذيرد و گرنه با وجود مراحل مخاطره آميز و اشتباه پذير مشاهدات و روايت حقائق، کار به نتيجه مطلوبي نخواهد رسيد و به دور از لغزشها و توهمات و تسويلات نخواهد بود.

ج- انسانهاي هابط بدون دلالت و هدايت انسانهاي هادي نمي توانند از فطرت و استعدادهاي الهي بهره ببرند از اين رو مذاهب مختلفي را دنبال مي کنند و آراء ضد و نقیضي پيدا مي کنند.

ابن ابی الحديد مي گوید: در زمان بعثت پیامبر اکرم مردم مذاهب مختلفي داشتند.

1) گروهی منکر مبداء و معاد بودند  
2) گروهی مبداء را قبول داشتند و منکر رستاخيز بودند

3) گروهی به تناسخ ارواح معتقد بودند

4) گروهی بتها را شريك خدا مي دانستند

5) گروهی بتها را واسطه بين خلق و خدا و وسيله تقرب به حق مي دانستند.

6) گروهی مجسمه و مشبه بودند و خدا را جسم مي پنداشتند.

7) گروهی مسيحي بودند.

8) گروهی يهودي بودند

[صفحه 23]

9) تعداد انديکي مانند ابوطالب،  
عبدالمطلب، عبا ... موحد بودند [16].  
د- انسانهاي هادي از هيچ تلاشي براي  
متوجه کردن انسان سقوط یافته به قدس  
جبروت دريغ ندارند زیرا سعه وجودي،  
عقلي، شناختي، قربي، ايماني و عملي  
انسان هادي در حدي است که مجموعه  
استعدادهاي بالقوه و بالفعل کل بشر و  
تمام قابليتهاي عظيم و گسترده انسانها  
را در طول تاريخ فراميگيرد از اين رو  
نقصهاي گوناگون و موانع مختلف و دردهاي  
فراوان روحي و دروني را ميشناسد و براي  
آنها به تناسب عصرها و نسلها علاج و  
درمان دارند.

از اين رو علي عليه السلام درباره  
پيامبر ميفرمايد (طبيب دوار بطيه) طبيبي  
است که با طب خود در گردش است تا تمام  
درها را درمان کند.

ه- در بين انسانهاي هادي انساني وجود  
دارد که جلوه اتم خداست و آن همان حقيقت  
محمدیه و محمد مصطفي صلي الله عليه و آله  
ميباشد از تمام انبيا براي بشارت به او  
پيمان گرفته شده و ميلادش کریمانه بود و  
نشانههاي اين انسان مشهور بود. نبوت با  
بعثت او کامل شد و خدای سبحان لقای خود  
را براي او اختيار کرد او جامع جميع  
مراتب الهیه و کونیه اعم از عقول و عالم  
برزخ و مثال و ماده بود. او محاذي مرتبه  
الهیه است و تفاوت آنها به اعتبار  
ربوبیت و مربوبیت است. مظهر اسم اعظم  
است. و ساير اسماء محکوم بحکم اسم  
اعظمند و عين ثابت او سمت سيادت نيست  
ساير اعيان ثابته را دارد و آنچه را خدا  
نزد خود داشت

[صفحه 24]

برای او روا داشت و مظهر اسم اعظم خدا شد.

او به حسب نشأت عنصریه متاخر از انبیا است ولی به اعتبار مقام کلی ولایت جمیع انبیا از تعنیات آن گوهر پاک میباشند. و- انسانهای هادی بر دو قسمند. 1- ماموریت آنها بیواسطه و مستقیم از ناحیه خدا به آنها داده شده است مانند مرسلین و پیامبران 2- این ماموریت با واسطه به آنها داده شده است مانند اوصیای پیامبران، که به امر خدا و به وسیله پیامبر معرفی شده اند لذا میفرماید این مظهر اسم اعظم امت خود را مهمل ننهاده و آنها را بیسرپرست رها نکرده است. انسان کامل از سنخ نور است

2- و اشهد ان محمدا عبده و رسوله: ارسله بالدين المشهور و العلم الماثور و الكتاب المسطور و النور الساطع و الضياء اللامع، و الامر الصادع از احوه للشبهات و احتجاجا بالبينات و تحذير بالايات و تخويفا بالمثلثات [17].

ترجمه: گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده فرستاده اوست و ی را با دینی آشکار و با نشانه و آئینی راستین و کتابی نوشته شده و نوری درخشان و روشنائی تابنده و امری آشکار فرستاده تا شبهات را از بین ببرد و با دلائل روشن در برابر همگان استدلال کند و با آیات، مردم را از مخالفت خدا حذر دهد و با کیفر بترساند. توضیح: از این خطبه چند امر استفاده می‌شود.

[صفحه 25]

الف) انسان کامل و حقیقت محمدیه که در قوس نزول واسطه ظهور ممکنات و مبداء فتح باب خیرات و در قوس صعود شاهد بر جمیع انبیا و قافله سالار کائنات است بنده و رسول خداست.

ب) این انسان کامل شریعت با عظمتی و آئین بی‌نظیری برای هدایت و تزکیه بشر همراه دارد آئینی که مشهور است، یعنی کیفیت سلوک صراط مستقیم و رسیدن به حق را دربردارد. [18].

نشانه‌های آئین راستین را متضمن است یعنی این دین خلق خدا و انسانهای هابط را به حضرت قدس جبرویت هدایت می‌کند و بر تمام ادیان مقدم است چون علم است و شان علم و نشانه تقدم است و همراه این آئین کتابی است که حقائقش در لوح جانها نوشته شده و نوری درخشان و روشنایی تابنده است که جانهای آلوده به کدورت را روشن سازد. به عبارت دیگر صاحب این شریعت با نوری فرستاده شده تا بشر مشوب را از کدورت شرك و تیرگی شبهات تطهیر سازد.

به عبارت دیگر بشری که جاهلیت طبیعی و اعتقادی و عاداتی و محیطی و تاریخی و رفتاری او را آلوده ساخته با آن نور پاک تطهیر شود و او را به فطره نخستین برگرداند و دست غواشی طبیعت و امیال و پرده‌ها و حجابهای عادات و اعتقادات سخیف را از او کوتاه کند.

او با امر صانع و آشکار فرستاده شده تا در برابر هیاهوی مشرکان و مجرمان نه تنها ساکت نباشد بلکه آشکارا آنچه را ماموریت دارد بیان

[صفحه 26]

کند و کسانی که سالک طریق نیستند منع کند تا با این امر صانع و آشکار بنای فاسد آنها را بشکافد.

ج) مقاصد شریف این شریعت چند امر است اول- از بین بردن شبهات و ایرادات اعتقادی و اخلاقی. به عبارت دیگر حذف اشتغال به دنیا و امور باطل از دل‌های مردم مهمترین مقصود شریعت است.

دوم- با برهانهای واضح و روشن در برابر همگان احتجاج و استدلال کند.  
سوم- عاصیان را از مخالفت با حق و غفلت از آخرت و عذاب اخروی بترساند.  
آل نبی انسان کاملند و خصائص حق ولایت را دارند

3- هم موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکمه و كهوف كتبه. و جبال دینه بهم اقام انحناء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه ... لا یقاس بال محمد صلی الله علیه و آله. من هذا الامه احد و لا یسوي بهم من جرت نعمتهم علیه ابداهم اساس الدین و عماد الیقین الیهم یغیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولایه و فیهم الوصیه والوراثه. [19].  
ترجمه: آل نبی اسرار خدا و ملجا فرمان او و ظرف علم ایشان میباشند و مرجع احکام حق و پناهگاه کتابهای او هستند و کوههای

[صفحه 27]

استوار دین ایشان بوده و به وسیله آنان خمیدگی پشت دین راست و لرزشهای وجود آن را از میان میبرد. احادی از این امت را نمیتوان با آل محمد مقایسه کرد. آنان که ریزه خوار نعمت آل محمدند با آنها برابر نخواهند بود آنها اساس دینند و ارکان یقین میباشند غلو کننده باید به سوی آنان بازگردد و عقبمانده باید به آنها ملحق شود.

ویژگیهای ولایت و حکومت از آن آنها است و وصیت پیامبر و وراثت او در میان آنهاست.

اموری از این عبارت استفاده میشود:  
الف) آل نبی موضع اسرار خدا و ظرف علم او هستند و علم مبذول تمام و کمال به

آنها داده شده لذا به آنچه تحقق پیدا کرده و تحقق می‌یابد علم دارند. به عبارت دیگر به آنچه متعلق مشیت فعلیه قرار گرفته علم دارند و آنچه از ازل تا ابد در ارتباط با ایجاد و تکوین و اعطا و تقدیر و حکمت و تشریح و سلوک و تهذیب به فرشته‌ها و پیامبران رسیده به آل نبی هم رسیده است از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان لله علمین: علما اظهر علیه ملائکته و انبیا و رسله فما اظهر علیه ملائکته و رسله و انبیا فقد علمنا و علما استاثر به ... و کانوا قبلنا. [20].

ترجمه: برای خدای متعال دو گونه علم است.

1- علمی که فرشته‌ها و پیامبران و رسولان را از آن آگاه ساخته این علم [صفحه 28]

را ما می‌دانیم که به آن مبذول گویند.

2- علمی که ویژه ذات مقدس است و کسی جزء او آن را نمی‌داند که علم مستاثر یا مکفوف می‌نامند لیکن چون خدا اراده کند چیزی از همین علم را نیز آشکار گرداند به ما می‌آموزد و امامان پیشین را نیز از آن آگاه می‌سازد.

بنابراین چیزی نیست که ملائکه بدانند و ائمه ندانند.

علي عليه السلام می‌فرماید: **هم عیش العلم و موت الجهل.** [21].

آل محمد زندگی علمند و مرگ جهلند و ذهنهای طاهر ایشان حافظ علم حق هستند. یعنی علم به ایشان زنده است و ایشان مایه بروز علم صحیح هستند و جهل را نابود می‌کنند و ایشان ملجا فرامین الهی هستند و او امر الهی را پیاده می‌کند. قیام سلطنت حق به ایشان است.

ب) آل نبی مرجع حکمت و حافظین کتب الهی و مفسرین این کتب هستند و علم این کتب و تاویل آنها در نزد آل نبی است. مرجع بنای احکام شریعت یعنی قرآن و سنت هستند.

حافظین قرآن و تورات و انجیل و زبور ایشانند و معلمین واقعی این کتب آل نبی هستند پس آموزنده حکمت راستین و حکمت آسمانی آل نبی هستند لذا امام باقر علیه السلام می‌فرماید.

شرقاً و غرب فلا تجدان علماً صحیحاً الا شیئاً خرج من عندنا اهل البیت [22].

[صفحه 29]

ترجمه: شرق و غرب را بپوئید پس از آنچه از ما آموخته‌اید از ما صادر شده علم صحیحی نیامد.

نتیجه اینکه: علم و حکمتی که نفس محمدی و آل او تنها قابلیت فراگیری و عرضه آن را بر ارواح مستعد دارند نوری است که با مستنبطات بشری قابل مقایسه نیست.

ج) آل نبی کوههای استوار دین هستند و دین خدا به وسیله آنها از تحریف مصون می‌ماند از این رو انسانهای هابط باید مانند خائفی که از ترس حوادث به کوه پناه می‌برد به آل نبی پناه ببرد و از آل نبی حکمت بیاموزند و هدایت طلب کنند زیرا آنها مانند کوههای استوار از لرزش دین جلوگیری می‌نمایند.

د) احادی از این امت را نمی‌توان با انسان هادی مقایسه کرد و در یک ردیف قرار داد زیرا آن کسی که مرهون نعمت و علم و هدایت آن نبی هستند هرگز در ردیف آنها نیستند ایشان شالوده دین، عصاره خلقت و استوانه یقینند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انا اهل البیت لایقاس بنا احد. [23].

با ما خاندان پیامبر احدي شايسته  
مقايسه نيست که اين شامل فرشته‌ها نيز  
مي‌شود. اين انسانها رنج حضور در اين  
جهان و زندگي در ميان مردم اين جهان را  
مي‌پذيرند تا به دستگيري انسان هابط  
بپردازند. حضور ايشان از آثار رحمت  
واسعه الهي است.

[صفحه 30]

سنخ ايشان سنخ نور است و وجود آنها  
وجود خالص است. فطرت او فطرت بکر است  
يعني به همان چگونگي نخستين باقي است و  
به دور از پوشش‌ها و پرده‌ها مي‌باشد و دست  
غواشي طبيعت و اميال و پرده‌ها و حجابهاي  
عادات و اعتقادات سخي فدامان والاي آنها  
نرسیده است **لم تتجسك الجاهليه بانجاسها و لم تلبسك المدلهمات**  
**ثيابها**. [24].

ترجمه: جاهليت با نجاستهايش تو را نجس  
نکرد و آلودگي‌ها لباس آلوده به تن شما  
ننمود.

خلاصه: استقامت و ثبات دين به ايشان  
باشد.

کار پاکان را قياس از خود مگير

گرچه باشد در نوشتن شير شير

ه- کساني که از راه دور افتاده‌اند از  
حکمت و عفت و شجاعت و عدالت تجاوز  
کرده‌اند و از حد اعتدال خارج شده‌اند  
بايد سوي ايشان که فلك حقيقت هستند  
برگردند و کساني که به اين فضائل  
نرسیده‌اند و عقب مانده‌اند و کوتاهي  
کرده‌اند بايد به ايشان بگرايند که آنها  
مرکز استقرار کتاب و آيات خدا هستند و  
راه اعتدال ايشان مي‌باشند.

(و) ويژگيهاي حق ولايت و امامت از ايشان  
است.

توضيح اينکه رهبر معنوي و مادي مسلمين  
شرائط و خصوصياتي مانند علم لدني و عصمت



و انتصاب را باید داشته باشد که این خصوصیات در آل نبی جمع است و وصیت پیامبر در میان آنهاست و به عنوان وصی انتخاب شده اند.

[صفحه 31]

پیامبر نیز مانند پیامبران دیگر بر طبق سنت الهی اصل وصایت و تعیین جانشینی را اعمال می‌کند و در صحنه‌های تاریخی سترگ و پهنه‌های ابدی عظیم، مانند غدیر وصی خود را انتخاب کرد و کتاب هدایت را به دست او داد زیرا که علم کتاب نزد او قرار دارد.

### علي قطب خلافت الهیه است

4- اما و الله لقد تقمصها فلان و انه لیعلم ان محلي منها محل القطب من الرحا ینحدر عني السیل و لا یرقي الي الطیر . [25].

ترجمه: به خدا سوگند او «ابوبکر» ردای خلافت بر تن کرد در حالیکه خوب می‌دانست من در گردش حکومت اسلامی مانند محور سنگ آسیابم او می‌دانست سیلها و چشمه‌های علم از دامن کوهسار وجودم جاری است و مرغان به افکار بلند من راه نتوانند یافت. اموری که استفاده می‌شود.

الف) علي عليه السلام قطب خلافت الهیه است و محور آسیای خلافت است ایشان تمام شرائط و خصوصیات ولایت امور مسلمین و خلافت رسول الله را دارا بوده و تمام علم کتاب نزد او بوده هرگز خطائی از او سر نزد و تلقی و دریافت او از حق مستقیم بود.

نکته: رهبري در عرفان مراتبی دارد مرتبه نخست. مقام و رتبه قطبیت است که در هر دوره‌ای تنها يك نفر در این مقام قرار می‌گیرید که او را غوث نامند زیرا

پناه و فریادرس خلق است. مرتبه به بعد  
مرتبه امامین که به

[صفحه 32]

منزله دو وزیر هستند.

یکی صاحب یمین که به اذن قطب در عالم  
غیب و ملکوت تصرف می‌کند. یکی صاحب یسار  
که در عالم ملک و شهادت متصرف است. سپس  
مرتبه چهارتنان که به منزله چهار صحابه  
بزرگ می‌باشند. آنگاه مرتبه هفتتنان است  
یا ابدال هفتگانه که هر یک مقام قطبی  
منطقه خاصی را دارند بعد اوصیای دهگانه  
که به منزله عشره مبشره اند آنگاه مرتبه  
اولیای دوازدهگانه و بعد بیست تن و چهل  
تن می‌باشند. [26].

قطب در راس مخروط سیر عرفانی قرار  
دارد که عالم بر محور وجود او می‌گردد.  
لاهیجی این مراتب را بر اساس حدیثی از  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق  
عبدالله ابن مسعود چنین نقل نموده.

واحد همان قطبالاقطاب، غوث اعظم، و  
افراد سه تن می‌باشند اوتاد چهار تن  
هستند. بدلا هفت تن و نجبا چهل تن و نقبا  
سیصد تن. [27].

نتیجه: پس علی علیه السلام قطب است مدار  
همه کارها اوست و در جای دیگری می‌فرماید  
و انما انا القطب الرحی تدرو علی و انا بمکانی فاذا فارقته استحار مدارها و  
اضطراب ثقالها [28].

من محور سنگ آسیا هستم که باید در محل  
خود بمانم و همه این امور

[صفحه 33]

پیرامون من در گردش می‌کنند اگر من از  
مرکز ولایت و خلافت دور شوم مدار همه  
کارها به هم می‌ریزد و نتیجه آن دگرگون  
می‌شود لذا مولانا می‌گوید:

زان به ظاهر هر کوشد اندر جاه و حکم  
تا امیران را نماید راه و حکم

تا بیاراید بهر تن جامه‌ای  
تا نویسد او بهر کس نامه‌ای  
تا امیری را دهد جان دیگر  
تا دهد نخل خلافت را ثمر

علی علیه السلام است که درخت خلافت را  
بارور می‌کند. مولانا می‌گوید امامت و خلافت  
به جان دیگری احتیاج داشته است.  
ب) خود خلفاء می‌دانستند علی قطب خلافت  
الهیة است و خلافت حضرت آنچنان بدیهی بود  
که اشخاص مطلع با شنیدن تصدی شخص دیگری  
به زمامداری در شگفتی عمیق فرو رفتند.  
یعقوبی می‌گوید: «مهاجرین و انصار شکی  
درباره خلافت علی نداشتند.» [29].

ج) عامل اصلی اینکه همه گروه‌ها خلافت  
علی را پس از وفات پیامبر اکرم بدیهی  
می‌دانسته‌اند. فضائل و عظمت‌های بی‌شمار  
علی بود که در دوران پیامبر بروز کرده  
بود. و انحصار و تقدم او را بر همگان  
اثبات کرده

[صفحه 34]

بود آنها از پیامبر شنیده بودند که:

لاتسبوا علیاً فانه محسوس فی ذات الله

ترجمه: به علی ناسزا نگوئید زیرا او  
شیفته و بی‌قرار ذات خداوندی است و  
شنیده بودند که پیامبر فرموده بود

انا دار الحکمه و علی بابها. [30].

من خانه حکمت و علی باب آن خانه.  
آری حقیقت علم، و علم حقیقی نزد علی  
است و با این علم است که ابرهای سنگین  
جهل و بی‌خبری کنار زده می‌شود. این علم  
است که دقیق‌ترین حقائق الهی و اسرار  
معرفت را شامل می‌شود و کمال اتم و سعادت  
اکمل را تامین می‌کند و انسان را به  
مرتبۀ کمال می‌رساند علی علیه السلام کوه  
بلند سیل‌زا می‌باشد که کمالات از او لبریز  
است و هیچ اندیشه‌ای هر اندازه بلند

پرواز باشد به افکار بلند حضرت نمی‌رسد. کسانی که ولایت را به عهده گرفتند به منزله زمینی بودند که اعماقش قطره‌ای آب نداشت و هرگز برای مردم چشمه‌سارهای حیات‌بخش به راه نینداختند. در پرتو شعاع وجود انسان کامل صبح سعادت درخشیدن می‌گیرد

5- بنا اهدیتیم فی الظلماء و تسنمتم ذروه العلیاء و بنا افجرتم عن السرار ...  
ما شککت فی الحق مذاریته لم یوجس موسی علیه السلام خیفه علی نفسه بل  
اشفق من غلبه الجهال [31].

ترجمه: ای مردم به وسیله ما از تاریکیهای جهالت و گمراهی نجات [صفحه 35]

یافتید و هدایت پیدا کردید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید و صبح سعادت شما در پرتو شعاع وجود ما درخشیدن گرفت من تا زمانی که حق را یافتم در آن تردید نکرده‌ام. موسی بر خود نترسید ترسش از این بود که جاهلان پیروز شوند و مردم را به گمراهی بکشند.

توضیح: آنچه از این عبارت استفاده می‌شود چند امر است.

الف: غالب انسانها به زمین هبوط کرده‌اند و گرفتار ظلمت ماده و طبیعت شده‌اند و اسیر امیال و غرایز گشته‌اند و در فضای ظلمت به سر می‌برند و از نور رانده شده‌اند.

خصوصاً مردم جزیره العرب از نظر مذهب و طرز تفکر در ظلمت به سر می‌برند و بتها را می‌پرستیدند و خونریزی می‌کردند و حتی از نظر جنبه طبیعی گرفتار تاریکی بودند در محیط شنزار بدون گیاه و مملو از جانوران خطرناک زندگی می‌کردند این انسانها در جاذبه ولایت کلیه و هدایت انسان هادی و و محبت خدا قرار گرفتند و دوباره صعود کرده‌اند و از فضای ظلمت

بیرون آمدند و در فضای نور قرار گرفتند به تعبیر دیگر صعود از هبوط داشتند آن انسانهای هادی علی علیه السلام و اولاد طاهر ایشان بود و به وسیله آنها ابر جهات کنار زده شد و آلودگی اعتقادی و عادت‌ها و رفتاری زده شد و آن ملت فراموش شاه مورد توجه جهانیان قرار گرفتند و پیشرو ملت‌ها شدند و از سنخ عالم انوار گشتند.

ب) انسان کامل و هادی هرگز در حق تردید نمی‌کند لذا می‌فرماید: از زمانیکه حق به من ارائه شد و حق را دیدم و حق مشهود من شد در او شك نکردم. در جای دیگر می‌فرماید:

[صفحه 36]

فانی ولدت علی الفطره. [32].

ترجمه: من بر فطرت توحید متولد شدم از لحظه‌ای که حق را دیدم خواه در حکمت نظری خواه در حکمت عملی شك نکردم.

ج) ترس انسانهای هادی و کامل از خویشتن نبود بلکه آنها از این بیمناک می‌باشند که مبادا پرچم پیروزی به دست نادانان بیافتد و دولتهای ظلال بر مردم حکومت نمایند و مردم را از قرار گرفتن در جاذبه ولایت به کلی محروم گردانند. و هبوط در هبوط را پیش آورند. یعنی عرفا خوف این را داند که انسانهای هابط به جای اینکه خود را از نعمت وجود انسان هادی بهره‌مند سازند و با راهنمایی او راه قرب را بپویند و فطرت خویش را احیاء کند و به مرحله صعود از هبوط برسند و به مقام رجوع الی الله نائل آیند به ورطه هبوط در هبوط که موجب شقاوت ابدی می‌شود بیفتند و به پرتگاه فذرهم یخوضوا و یلعبوا [33] دچار شوند و از سراب سیرابی جویند.

حاصل اینکه حضرت امیر با اینکه عوامل هراس و وحشت او را مانند سایر انسانها احاطه کرده بود ترس را از خود نفي مي‌کند ولي از ضلالت انسانهاي ديگر مي‌ترسد. رنج حضور در اين جهان و زندگي در ميان مردم اين جهان را مي‌پذيرد تا به دستگيري انسان هابط پردازد.

او با اینکه براي خود مي‌ترسيد اما از ظلالت و جهالت خوف دارد و غصه مي‌خورد.

[صفحه 37]

و قد اسر الحسره و اخفي الزمزه و تجرع الغصه. [34].

ترجمه: پیامبر اندوه خویش را در دل مریخت و آه سوزان خود را پوشیده می‌داشت و غصه می‌خورد. و تمام سختیهای جهان طبیعت و جاهلیت را تحمل می‌کند تا در کنار انسان هابط قرار گیرد و او را به رهائی برساند و هر چه او را بیازارد باز نگران حال و عاقبت کار آزاردهندگان است و می‌گوید: اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون [35].  
خدایا این آزاردهندگان را هدایت کن آنها گرفتار جهالت هستند.

## علاقه به ملاقات

6- و الله لا بن ابي طالب انس بالموت من الطفل بثدي امه بل اند مجت علي مكنون علم لوبحت به لاضطربتم اضطراب الا شيه في الطوي البعيده» [36].

ترجمه: به خدا سوگند علاقه و فرزند ابوطالب به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به مادر بیشتر است اما من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر بگویم همانند طنابها در چاههای عمیق به لرزه درآید.

اموری که استفاده می‌شود:

الف- علاقه انسان کامل به لقاء حق و بیرون رفتن از حجاب نفس.

توضیح: انسانی که در علم و عمل کامل باشد و مدارج معرفت را بپیماید و درخت

معرفت را در ظرف وجودش نشانده علاقه به ملاقات آفریدگار و

[صفحه 38]

اتصاف به صفات پروردگار دارد.

حاجي سبزواري گوید:

**فجنه اللقاء و جنه الصفه**

**يثمر للکمل غرس المعرفة** . [37].

براي انسان کامل نشانده درخت معرفت، بهشت ملاقات و اتصاف به صفات پروردگار را ثمر مي‌دهد.

از اين رو علي عليه السلام که درخت معرفت را در درونش نشانده و دار الحکمه است نه تنها از مرگ وحشتي ندارد بلکه به استقبال آن مي‌رود. حوادث و جنگهاي گذشته دليل همين علاقه است. به عبارت ديگر انسان کامل که از خود فارغ گشته و فاني در حق شده است خريدار مرگ و مفارقت از صياصي و ابدان عنصري مي‌باشند.

فارغ از خودم شدم و کوس انالحق بزدم

همچو منصور خريدار سردار شدم

زيرا بعد از مفارقت بدون درنگ در برزخ به سوي عالم عقول و عالم نور و حضرت حق بالا مي‌روند.

**ان الذي بالعقل بالفعل انتقي**

**فهو للعالم العقول مرتقي** . [38].

همانا نفسي که از درجات عقل، مرتبه بالفعل را اختيار کند و کامل در علم و عمل مي‌باشد به سوي عالم عقول و جبروت بالا مي‌رود.

نکته: سبب اين علاقه به مرگ آگاهي از همه حقائق و حوادث است.

[صفحه 39]

به عبارت ديگر به علي عليه السلام و آل رسول (ع) علم مبذول تفويض شده است که مصداق آن عبارت است از آنچه در تمام جهان پنهان هستي و آفاق بيکران وجود تحقق پذيرفته و آنچه پس از اين اتفاق

می‌افتد لذا امام باقر علیه السلام  
می‌فرماید:

**ان الله علمین علم مبذول و علم مكفوف ... اذا حرج نفذ [39].**

برای خدای عزوجل دو نوع علم است 1- علم  
مبذول و عطا شدن به غیر 2- علم مکفوف که  
ویژه ذات است.

علم مبذول چنان است که هر چه به تمام  
فرشته‌ها و انبیا داده باشند به ما نیز  
داده‌اند و علم مکفوف چنان است که نزد  
ذات الهی است و آن علم هرگاه بروز آید  
تحقق می‌یابد. در جای دیگر آمده است اگر  
خدا اراده کند چیزی از این علم آشکار  
گرداند به ائمه می‌آموزد. [40].

پس آنچه از ازل تا ابد در ارتباط با  
ایجاد و تکوین، سیر و سلوک هست در نزد  
علی علیه السلام و ائمه اطهار است این علم  
از سنخ علمهای بشری اعم از فلسفه‌ها و  
عرفانها و تجربه‌ها نیست بلکه علم الهی و  
لدنی و علم برتر است بنابراین علم زنده  
کردن مرده‌ها که نزد حضرت عیسی علیه السلام  
بود نزد ایشان نیز می‌باشد و اگر این  
حقائق از آن کوه بلند سرازیر شود بسیاری  
از کسانی که توان استقامت ندارند هلاک  
می‌شوند و مانند ریسمانهایی در چاه عمیق  
بدلیل استوار نبودن به لرزه در می‌آیند.

[صفحه 40]

## بصیرت انسان کامل

**7- ان معي بصیرتی مالبست علی نفسي و لا لبس علی [41].**

ترجمه: همانا بصیرت و بینش من همراه  
می‌باشد من حقیقت را بر خود مشتبه  
نساخته‌ام و بر من نیز مشتبه نشده است.

توضیح: انسان کامل با بینش شهودی نسبت  
به هستی محض و کمال نامحدود همراه است  
که این بینش با کشش و گرایش حضوری نسبت



به خالقي که جهل و عجز و بخل را به حریم کبریایی او راه نیست آمیخته و هماهنگ می‌باشد و این شهود و گرایش نحوه خاص وجودی هر انسان است و اگر این خصوصیت وجودی در انسان نباشد به حقیقت از انسانیت هبوط کرده از این رو قرآن کریم تبیین معارف کلی دین را برای بشر در عین حال که برای تعلیم و تزکیه می‌داند به عنوان تذکره و یادآوری مطرح نموده است **کلا انها تذکره** [42] و یادآوری در موردی مناسب است که سابقه آگاهی وجود داشته باشد البته یادآوری برای مومنان سودمند است و گروه سرسخت و لجوج مشمول انداز خواهد بود.

تندر به قوما لدا [43] آیاتی هم وجود دارد که انکار ملحدان را نسیان معرفی می‌کند **نسوا الله فنسیهم** [44].

این تعبیر هم شاهد آشنایی ملحدان نسبت به معارف اولیه خواهد بود که وقت احساس خطر غیر قابل تحمل آن بینش و گرایش توحیدی ناب [صفحه 41]

آشکار می‌شود و آن موثر حقیقی روشن و بطلان هر چه غیر اوست هویدا می‌گردد و اما این بصیرت و بینش همیشه با انسان کامل و انسانی که بر فطرت اولیه می‌باشد هست و حقیقت را بر خود مشتبه نمی‌سازد و حقیقت هم برای او مشتبه نمی‌شود. انسان کامل هرگز گرفتار تردید نمی‌شود

#### 8- و اني لعلي يقين من ربي و غير شبهه من ديني [45].

ترجمه: من به پروردگار خود یقین دارم و در دین و آئین خود گرفتار تردید نیستم.

توضیح: حضرت امیر می‌فرمایند: ما ساخته و دست پرورده خدائیم فنا صنائع ربنا [46].

ما از مکتب الله علوم الهي را آموخته ایم،  
ما در کنار سفره وحی نشسته ایم، ما نیاز  
به غیر خدا نداریم ما شاگرد مستقیم خدا  
هستیم از این رو به صانع خود و پروردگار  
یقین داریم.

و آنی در حق شك نکرده ام ما شککت فی  
الحق مذاریته [47].

از وقتی که حق به من ارائه شد شك  
نکرده ام این انسان از طبیعت بالا رفته و  
به جهانی راه پیدا کرده که بر طبیعت  
مسلط می باشد و اگر پرده ها برداشته شود  
به یقین حضرت افزوده نمی شود چون آنچه را  
که هست می داند از این رو در دین و آئین  
پاک اسلام که مفسر حقیقی او علی (ع)

[صفحه 42]

است هرگز گرفتار تردید نمی شود.  
انسان کامل رسالتش هدایت است

9- فوالله ما دفعت الحرب یوما الا و انا اطعم ان تلحق بی طائفه فتهندی بی  
و تعشو الی ضوئی ... بآئامها [48].

ترجمه: به خدا سوگند هر روز که جنگ را  
به تاخیر می اندازم به خاطر آن است که  
آرزو دارم عده ای از آنها به جمعیت ما  
بپیوندند و هدایت شوند و در لابلای  
تاریکی ها پرتوی از نور مرا ببینند و به  
سوی من آیند و این برای من از کشتار  
آنان در گمراهی بهتر است اگر چه در این  
صورت نیز به جرم گناهانش گرفتار می شوند.

توضیح: آمدن انسان کامل و هادی به این  
جهان به عنوان رسالت و امامت است. و این  
انسان مظهر رحمت حق و حقیقت نوریه است  
یعنی نوری است که از ناحیه حق نازل شده  
است لذا قرآن می فرماید **فامنوا بالله و رسوله و النور الذی  
انزلناه** [49].

به خدا و پیامبر خدا و به نوری که  
فروفرستادیم ایمان بیاورید که در ذیل

این آمده است که نور ائمه و آل محمد (ص) هستند النور- و الله- و الائمه من آل محمد (ص) الي يوم القيامة به خدا سوگند مراد از نور این آیهي مبارك ائمه از آل محمد تا روز قیامت است [50] این حقیقت نوریه باید انسانهای سقوط یافته و فرورفته در تاریکی‌های طبیعت را هدایت کنند [صفحه 43]

تا آنها راه معرفت و قرب را بی‌پایند و فطرت خویش و استعدادهاي فطري را احیاء سازند و با دیدن پرتوي از نور آنها عقل خویش را فعال سازند و از سقوط و هبوط صعود کنند و به مقام رجوع الي الله نائل گردند و پرتوي از نور مرا از لابه‌لای تاریکی‌ها ببینند و این هدایت برای انسان کامل خوشایندتر است زیرا انسان کامل علاقمند به موجودي است که آنجا به فکر مردمان و ارشاد آنان است که اگر عداوتی در حقش بشود هیچ‌گاه دست از ارشاد و راهنمایی برنمی‌دارد زیرا ایشان غمخوار عالمند البته اگر هدایت نشوند و به ورطه هبوط در هبوط بیفتند و به پرتگاه فذرهم یخوضوا او یلعبو [51].

سقوط کنند و به دست این انسان کامل تخریب گردند به جرم گناهانشان گرفتار می‌شوند و در آتشی که برای خود شعله‌ور نموده‌اند می‌سوزند.

## انسان کامل بر همه سبقت می‌گیرد

10- فانی ولدت علي الفطره و سبقت الي الايمان و الهجره [52]. ترجمه: من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و مهاجرت از همه سبقت گرفته‌ام.

توضیح: فطرت در نوشتار عرفاء یا به معنای عالم جبروت است لذا

[صفحه 44]

نسفی می‌گوید: جبروت عالم فطرت است و عالم فطرت عالم فراخ است ... فطیر چیزی را گویند که بی‌مایه باشد عالم ملک و ملکوت مایه دارند چون از عالم جبروت پدید آمده‌اند ولی عالم جبروت مایه ندارد چون جبروت مبدا کل است. [53].

و یا به معنای سرشت ویژه مطلق طلبی و خداخواهی انسان است باز هم نسفی گوید: خدای تعالی جمله ارواح را در عالم و در اصل فطرت پاک و مطهر آفریده است. اما چون در این عالم سفلی به طلب کمال آمدند بعضی به این عالم فریفته شدند و در راه بیما نندند کل مولود یولد علی الفطره هر انسانی بر سرشت خدا خواهی آفریده شده است. [54].

اما فطرت در کلام مولی المولی به معنای بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض است که با گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست اینکه حضرت امیر می‌فرماید: من بر فطرت آفریده شدم به این معناست که با آن شهود و گرایش خاص آفریده شده‌ام و گرایش من به سوی حضرت باری خالصانه است زیرا خدای سبحان نور محض است و هر ظهور در پرتو آن نور صرف است. **الله نور السموات و الارض**. [55].

خداوند نور آسمانها و زمین است از این رو حضرت حق و آن نور محض

[صفحه 45]

برای حضرت امیر به طور کامل ظهور کرده و این ظهور هم برای ایشان لحظه‌ای نبوده است بلکه دوام داشته و هیچگاه پرده‌ای از غفلت و نسیان بر وی این بینش افکنده نشده است و لحظه‌ای در حکمت نظری و عملی تردید نکرده است ما شککت فی الحق مذاریته [56] از وقتی که حق را دیدم حق

مشهود من شد و این موجب امامت و رهبری آن سرور کائنات گردید در خطبه دیگری می‌فرماید:

بلغني انكم تقولون علي يكذب قاتلكم الله فعلي من اكذب؟ اعلي الله؟ فانا اول من آمن به ام علي نبيه؟ فانا اول من صدقه كلا و الله [57].

ترجمه: به من خبر رسید که می‌گویند علی دروغ می‌گوید خدا شما را بکشد به چه کسی دروغ بسته‌ام آیا به خدا دروغ بسته‌ام که خود نخستین مومن به او هستم یا بر پیامبرش که نخستین مصدقش بوده‌ام و نه والله اینگونه نیست.

انسان کامل محفوظ از حوادث است

11- و ان علي من الله جنه حصينه فاذا جاء يومي انفرجت عني و اسلمتني فحينئذ لا يطيش السهم و لا يبرا الكلم [58].

ترجمه: در آن هنگام که امام را تهدید به قتل و ترور کرده بودند فرمود: پروردگار برای من سپر محکمی قرار داده که مرا از حوادث حفظ کند و هنگامی که روز مرگ من فرارسد از من دور می‌شود و مرا تسلیم

[صفحه 46]

حوادث می‌نماید در آن روز نه تیر خطا می‌کند و نه زخم بهبود می‌یابد.

توضیح: انسان کامل که نایب الحق در زمین و معلم‌الملک در آسمان و کاملترین صورتی است که آفریده شده و مرتبه‌اش از حد امکان برتر و از مقام خلق بالاتر است بین حق و خلق واسطه است که به واسطه او فیض حق به خلق می‌رسد و مدد حق که سبب بقای عالم است به عالم می‌رسد. او روح عالم است او به وسیله اسماء الهی که خداوند به او آموخته و در وی بودیعت نهاده در عالم تصرف می‌کند و آن را اداره می‌نماید و خدا برای او سپر محکمی قرار داده که او را از حوادث حفظ می‌کند و وقتی روز لقاء انسان کامل با حق برسد آن

سپر محکم از او دور می‌شود و جسم انسان کامل تسلیم حوادث می‌گردد و آن روز تیر دشمن خطا نمی‌کند و زخمی که شمشیر دشمن وارد می‌آید بهبود نمی‌یابد.

## امین حق و مخزن اسرار او

12- فهو امينك المامون و خازن علمك المخزون و شهيدك يوم الدين و بعينك بالحق و رسولك الي الخلق [59].

ترجمه: او امین و مورد اعتماد تو و گنجینه دار مخزن علوم تو و شاهد و گواه روز رستاخیز و برانگیخته تو برای بیان حقائق و فرستاده تو به سوی خلایق است. توضیح: انسان کامل مظهر اسم اعظم است و مصداق این انسان کامل حقیقت محمدیه و علوی است و همه انبیا از آدم صفی تا عیسی مسیح [صفحه 47]

مظاهر آن حقیقت و ورثه او هستند نبوت برای محمد (ص) پیش از همه انبیا و از جمله آدم حاصل بود آدم ابوالاجسام انسانی و محمد (ص) ابوالورثه است هر شریعتی در هر زمان ظاهر می‌شود میراث محمدی (ص) است.

شیخ شبستری می‌گوید:

نبوت را ظهور از آدم آمد  
کمالش در وجود خاتم آمد  
بود نور نبی خورشید اعظم

که از موسی پدید و گه از آدم [60].

حقیقت پیامبر قبل از همه انبیا بوده کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین [61] من نبی بودم در حالی که آدم بین آب و گل بود البته به صورت ظاهری بعد از جمع اشیاء ظهور کرد شخص محمد (ص) کاملترین فرد نوع انسانی و اکمل مظاهر انبیا و اعظم مجالی اوست او امین مورد اعتماد حق است او گنجینه مخزن علم حق است هر علمی

که در نبی و ولی ظهور یابد میراث محمد(ص) است به او جوامع الکلم اعطا شده اوتیت جوامع الکلم [62].

### پرچمهای حق

13- فاین تذهبون؟ و انی توفکون و الاعلام قائمه و الايات واضحه و المنار منصوبه فاین یتاه بکم و کیف تعمهون و نبیکم عتره نبیکم و هم از مه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق فانزلوهم با حسن [صفحه 48]

#### منازل القرآن وردوهم ورود الهمیم العطاش [63].

ترجمه: به کجا می‌روید به کدام طرف رومی‌کنید پرچمهای حق برپاست و نشانه‌های آن آشکار است و چراغهای هدایت نصب شده‌اند باز گمراهانه به کجا می‌روید چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبرتان در میان شما است آنها زمامها و مهارهای حقند، پرچمهای دین و زبانهای صدق هستند آنها را در بهترین جایی که قرآن را در آن حفظ می‌کنید جای دهید (در دلها) همچون تشنگانی برای سیراب شدن به سرچشمه زلال آنها هجوم آورید.

توضیح: انسانی که پا به کمره ارض گذاشته یا انسانی است که، به ظلمتساران ماده و طبیعت تبعید شده و از جوار عالم الهی و فجر ازلیت به غسق طبیعت و جوار نفس رانده شده و یا انسانی است که، پرچم حق و چراغ هدایت است و برای ساختن فرد و جامعه آمده است که این ماموریت از جانب خدا به آنها داده شده است. البته این ماموریت یا بی‌واسطه است مانند انبیا و یا با واسطه است مانند وصی ایشان که به امر خدا به وسیله خود انبیا معرفی شده‌اند و مظاهر رحمتند پرچم و علامت برپا شده حقند

نشانه‌های واضح و چراغ‌های هدایت می‌باشند که برای انسان سقوط یافته نصب شده‌اند. آمده‌اند تا به انسان هابط راه صعود بیاموزند حال این انسان سقوط یافته به این سوی و آن سوی می‌رود و از سراب سیرابی می‌جوید از این رو حضرت می‌فرماید کجا می‌روید؟ رو به [صفحه 49]

کدام طرف می‌کنید؟ و به هر سوی روی آورید و در طلب حکمت راستین باشید چیزی نمی‌یابید و به آگاهی دور از نقائص نمی‌رسید. باز گمراهانه کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که لنگه قرآن در بین شماست، علم حقیقی نزد آنهاست و آنان زمام حقند، پرچم‌های دین و زبان‌های صدقند و در علمی که افاضه می‌کنند ذره‌ای تناقض و اختلاف مشاهده نمی‌شود و به تعبیر امام باقر علیه السلام شرق و غرب را بپوید و به هر دری بزند غیر آنچه از ائمه فرامی‌گیرد علم درستی نمی‌یابد [64].

از این رو آنها باید در دلها جای بگیرند تا ظلمت دل را برطرف سازند و ما مانند تشنگان برای سیراب شدن باید به سرچشمه زلال معرفت آنها هجوم آوریم و از سراب سیرابی نجوئیم.

## انسان کامل زنده و جاودان است

14- یا ایها الناس خذوها عن خاتم النبیین (ص) انه یموت من مات منا و لیس بمیت و یبلی من بلی و لیس ببال.. الم اعلم فیکم بالنقل الاکبر و اترك فیکم النقل الاصغر و رکزت فیکم رایه الایمان و قفتکم علی حدود الحلال و الحرام و البستکم العافیة من عدلی فرشتکم المعروف من قولی و فعلی اریتمکم کرائم الاخلاق من نفسی [65].

ترجمه: ای مردم این حقیقت را از خاتم انبیا بیاموزید که هر کس از ما می‌میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود ... مگر من در



[صفحه 50]

بین شما به قرآن عمل نکردم و عترت پیامبر را در بین شما باقی نگذازدم مگر پرچم ایمان را در بین شما نصب نکردم و از حدود حلال و حرام آگاهتان نساختم؟ مگر نه این است که جامه عافیت را با عدل خود بر تن شما پوشیدم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود برای شما گستردم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان دادم؟

توضیح: انسان کامل صورت کامل حضرت حق و آئینه جمال الهی است. مرتبه او از حد امکان بالاتر است او حادث ازلی و دائم ابدی است او جامع حقائق است از این رو وقتی تعلق روح از بدن او قطع می‌گردد ممکن است بمیرد ولی در حقیقت نمرده است او زنده جاودان است او مقصود از ایجاد عالم است به وسیله او امر الهی و معارف حقیقی ظاهر و اتصال اول به آخر حاصل می‌شود از این رو کهنه نمی‌شود چون چیزی از طهارت و عصمت قابل فرسایش نیست و پوسیدگی در حریم طیب او نیست. او رحمت عظیم الهی بر خلق است که دلیل معرفت حق می‌باشد او قرآن مجسم است او برای هدایت بشر عدل قرآن را به ودیعه می‌نهد، پرچم ایمان را در زمین بشر نصب می‌کند او منبع علوم عارفان است او جامعه عافیت را با عدل گستری به تن مردم می‌پوشاند او اسوه بشریت است علم خود را در عمل متبلور می‌سازد و آن علم را ترك عمل تبدیل به جهل نمی‌کند زیرا علمی که به عمل ننشیند جهل است و یقینی که انسان را از عصیان باز ندارد جهل است **لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم شکا** [66].

[صفحه 51]

این دانش را جهل قرار ندهید این یقین را در اثر عصیان شك نکنید او با عمل و گفتار نیکی‌ها را برای بشریت گسترش می‌دهد

علم او فریبش نمی‌دهد و باعث غرورش نمی‌شود بلکه برای او تواضع و ایثار و شهامت و تمامی صفات خوب را به ارمغان می‌آورد اخلاق کریمانه که از ذاتش می‌جوشد و ملکه او شده است به بشریت نشان می‌دهد. انسان کامل پاسخگویی تمام سئوالات است

### 15- فاسئلو في قبل ان تفقدوني ... و من يموت منهم موتا [67].

ترجمه: پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من هر چه می‌خواهید بپرسید سوگند به کسی که جانم در ید قدرت اوست ممکن نیست از آنچه بین امروز تا قیامت واقع می‌شود و نه درباره گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه کنند از من بپرسید مگر آنکه از دعوت‌کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه حیوانات و محل اجتماع آنها و آنان که کشته می‌شوند یا به مرگ طبیعی می‌میرند شما را آگاه می‌سازم.

توضیح: انسان صورت الهی و عالم اصغر است که روح عالم اکبر است مختصر الشریف است که جمیع معانی عالم کبیر در او موجود است نسخه جامع است. زیرا آنچه از اشیاء در عالم کبیر است و آنچه از اسماء در حضرت الیهه است در او جمع است خلاصه هر چه در عالم هست در این انسان خلاصه وار موجود است به تنهایی برابر با مجموعه عالم و مضاهی جمیع موجودات است و تجلی حق تعالی در او به نحوه اعلی و

[صفحه 52]

اکمل است انسان کامل چون در حکمت نظری آنی تردید نداشت و در حکمت عملی لحظه‌ای ایستا و راکد نبود بر پشت بام طبیعت مشرف شده و به جهانی راه پیدا کرده که بر طبیعت مسلط است.

به عبارت دیگر در عین حضور در طبیعت در ماورای طبیعت تصرف می‌کند و جهان برای

او مانند بدن برای ماست از این رو در حکمت نظری به جایی رسیده که از تمام وقایعی که تا قیامت روی می‌دهد مطلع است و اگر از او سؤال شود پاسخ می‌دهد از تمام حرکت‌های سیاسی و اجتماعی از رهبر آنها، از محل خروج آنها، از اقامتگاه آنها، از محل استراحت حیوانات آنها، از کسانی که در آن حرکت کشته می‌شوند، یا به مرگ طبیعی می‌میرند، خبر می‌دهد از این رو می‌توان گفت علی (ع) اکمل اوصیاء و نزدیکترین فرد به اعظم مجالی و اکمل مظاهر یعنی محمد (ص) می‌باشد. [68].

نهال وجود انسان کامل در اصیلترین سرزمینها غرس شده

16- حتی افضت کرامه الله سبحانه الي محمد (ص) فاخرجه من افضل المعادن منبتاً واعز الارومات مغرساً من الشجره التي صدع منها انبيائه ... سيرته القصد و سنته الرشد و كلامه الفصل و حكمه العدل [69].

ترجمه: تا اینکه منصب بزرگ به محمد (ص) منتهی شده و نهاد اصلی [صفحه 53]

وی را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیلترین و عزیزترین سرزمینها غرس نمود و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد، از همان شجره‌ای که امینان درگاه خود را از آنها برگزید.

عترت او بهترین عترتها، خاندانش بهترین خاندانها و درخت وجودش از بهترین درختان بود و در حریم امن خدا رشد کرد و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شده، شاخه‌های بلندی دارد که دست فرومایگان به میوه‌های آن نرسد او پیشوای پرهیزکاران و وسیله بینائی هدایت خواهان است چراغی است که نورش درخشان است ستاره‌ای فروزان است آتشنه‌ای است که برقش زبانه می‌کشد. راه و رسم او معتدل و روش او صحیح و متین و سخنانش روشنگر حق از باطل و حکمش

عادلانه است. توضیح: وجود انسانی دارای انواعی است **الناس کمعادن الذهب الفضة** [70] مردم مانند معدنهای طلا و نقره می‌باشند و بطور کلی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود الف- وجود خالص که از بهترین معادن استخراج و نهال وجود او در اصیلترین و عزیزترین سرزمینهای غرس شده فطرت او همان فطرت نخستین است بر روی بینش شهودی او و گرایش خالصانه او به حق پرده‌ای افکنده نشده و همان فطرت بکر است. **لم تنجسك الجاهلیه بانجاسها** [71] جاهلیت با آلودگی‌هایشان او را آلوده

[صفحه 54]

نکرد و دست غواشی طبیعت و امیال و پرده‌ها و حجابهای عادات و اعتقادات سخیف و اعمال کثیف بدامان والای او نرسیده است.

ب- وجود ناخالص وجودی که آلوده به ظلمت و ظلمات است اکمل انسانهای خالص نبی مکرم اسلام است که شاخه هستی او از همان درختی است که پیامبران را از آن آفریده و امینان درگاه را برگزیده و در حقیقت همه انبیا و پیامبران سلف مظاهر آن حقیقتند و ورثه او هستند و نبوت برای او پیش از همه انبیاء بوده اگر چه صورت طبیعی انسانی برای انبیا قبل از حضرت محمد (ص) حاصل بوده.

حاصل اینکه همه مظاهر **یک حقیقتند** و با ظهور شخص محمد (ص) که اکمل و افضل انبیا و رسل و خاتم ایشان است و دین او ناسخ جمیع ادیان و شرایع است نبوت انقطاع پذیرفته البته پس از او کلام خدا و آیات خدا قرارگاه می‌خواهد تا به وصایت و نیابت از پیامبر هدایت‌های گوناگون کتاب الهی در نفس وصی حضور و فعلیت داشته باشد و ادامه حضور جامع پیامبر در بین

امت باشد از این رو عترت او و خاندانش بهترین عترتها، و بهترین خاندانها است درخت وجود این پیامبر از بهترین درختان در حرم امن الهی در مکه مکرمه در جوار بیت الله و در خاندان کریمی بزرگ شده، آن چنان عظمتی دارد که دست فرومایگان و انسانها سقوط یافته به او نمی‌رسد.

حضرت امیر می‌فرماید: خدا پیامبر را مبعوث کرد که ناظر و گواه بر کردار آنها باشد و بشارت و بیم دهند آنها باشد در کودکی شایسته‌ترین مخلوق و در سن کهولت نجیبترین و کریمترین آنها بود اخلاقش از همه

[صفحه 55]

پاکان پاکیزه‌تر و باران جود و بخشش او از همه بادوامتر بود. [72].

او موجودی است که حق تعالی به سبب وی به خلق نظر می‌کند و صفات افعال خود را پس از تجلی مشاهده می‌کند او وسیله بینایی هدایت خواهان است یعنی علاوه بر اینکه حیات تکوینی محتاج به اوست حیات تشریحی نیز نیازمند به اوست. او نور حق است و در حدیث معراج آمده است که **فانك نوري** **في عبادي و رسولي الي خلقي** [73].

تو در میان بندگان نور منی و فرستاده من به سوی آفریدگارم هستی او حامل نور برای گرفتاران از ظلمت هستی. تو چراغی هستی که نور تو درخشان است و مبداء همه ظهورات است پس انسان کامل ستاره فروزنده‌ای است که باب فیض است آتشزنده‌ای است که برقش زبانه می‌کشد و فراز آور مشعل هدایت در راه انسان خاکی است او نورالانوار است [74] باب مطلق فیض است این همان کلمه تامه است فعلیت مطلقه است که بین او و حق تنها نفس مشیت فاصله است و کلمات دیگر با او تمام می‌شوند تمت **بك**

الكلمات [75] با او کلمات و مظاهر تحقق پیدا می‌کنند و تمام می‌شوند.

راه و رسم او معتدل است در حکمت عملی ذره‌ای انحراف و ایستایی ندارد حکمت راستین را او می‌آموزد و راه و رسم معتدل بدون افراط و  
[صفحه 56]

تفریط اختصاص به او دارد روش او صحیح است و روشنی بخش طریق انسان است او تحقق اعلای توحید و عبادات و خداشناسی و خداپرستی است هم گفتارش روشنایی است و روشنی در روشنی است او تجسم حقیقتعلم و آگاهی است گفتار او آنچنان روشنایی دارد که حق را از باطل تمیز می‌دهد و حکمش عادلانه است یعنی از بعد تشریحی دین خدا را آنچنان که باید اجرا می‌کند خصوصاً رکن عدالت، که اگر نباشد حیات واقعی و حضوری فراگیر و عمیق برای دین و احکام آن در میان توده‌ها متصور نیست.

حضرت در جای دیگر می‌فرماید خداوند پیامبر اکرم را در زمانی فرستاد که مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور بودند هوا و هوسهای سرکش آنها را به سوی خود جذب کرده تکبر آنها را از جاده حق دور ساخته بود در این هنگام پیامبر در خیرخواهی و اندرز آنها کوشش کرد و آنان را به راه راست راهنمایی کند و دعا الی الحکمه و الموعظه الحسنه آنها را به سوی حکمت (علم حقیقت) و موعظه و تکلیف دعوت کرد.

[76]

## انسان کامل مرکز رفت و آمد ملائکه و چشم سار حکمت است

17- نحن شجره النبوه و محط الرساله و مختلف الملائكه و معادن العلم و ينابيع الحكم [77].

ترجمه: ما درخت نبوتیم، جایگاه رسالت و مرکز رفت و آمد فرشتگان و [صفحه 57]

معادن دانش و چشم سارهای حکمت هستیم. توضیح: پیامبر اکرم (ص) مانند پیامبران دیگر بر طبق سنت الهی که تبدیل‌پذیر نیست اصل وصایت و تعیین جانشین را اعمال می‌کند و در صحنه‌های تاریخی سترگ و پهنه‌های ابدی عظیم و وسیع صاحب علم و ادامه‌دهنده تربیت و سیاست خویش را بنابر وحی الهی معرفی می‌کند و کتابهای هادی را به دست انسان کامل و هدایت گرمی سپارد که اصل وصایت ادامه اصل نبوت است و مکمل آن است و درخت نبوت در خاندان وصایت ریشه دارد افراد این خاندان هستند که به مقام شامخ نبوت می‌رسند و فیض رسالت در اینجا نزول می‌کند و فرشته‌های حضرت حق به خاندان وصایت رفت و آمد دارند قرارگاه علم این خاندان است به طور اطلاق اگر علمی هست کانون علم، علی و اولاد علی است و چشم سار حکم و حکمت، علی و خاندان اوست حکمت نظری باشد یا عملی اختصاص به اهل بیت عصمت و طهارت دارد. نکته: برخی حکمت را همان علم قرآنی می‌دانند و معتقدند که آیاتی که کتاب و ذکر را با هم ذکر کرده حکمت را وصف معنوی برای کتاب علمی که از سوی صاحب نبوت برسد و صاحب نبوت تعلیم داده باشد، یا چیزی که بنای شریعت بر آن باشد یعنی قرآن و سنت دانسته‌اند. [78].

[صفحه 58]

انسان کامل دلیل روشن از پروردگار دارد

18- اني لعلي بينه من ربي و منهاج من نبيني و اني لعلي الطريق الواضح  
القطه لقطا انظروا اهل نبيكم ... [79].

ترجمه: من نشانه و دلیل روشن از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبر میروم من در راهی روشن قرار دارم و با آگاهی در آن گام برمی‌دارم به اهل بیت پیامبر بنگرید از آن سمت که آنها گام برمی‌دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید آنها شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت بازمی‌گردانند اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید از آنها پیشی نگیرد که همراه می‌شوید از آنان عقب نمایند که هلاک می‌گردید.

توضیح: انسان کامل و هدایت شده حامل نور ولایت در تکوین و نور هدایت در تشریح است مشعلداری از جهان نور و روشنائی مشعل در دست فرستاده شده تا توده‌های فرورفته در تاریکی نفس و طبیعت را از ظلمت برهاند و به سوی روشنائی فراخوانده، او بر طریق آشکار پیامبر راه می‌رود و قدمی از روش پیامبر تخطی ننموده قرارگاه کلام خدا و آیات 2 ملکوت پس از پیامبر است او ادامه حضور جامع پیامبر در میان امت است فطرت الهی به هیچ چیز آلوده نشده بنابراین در راهی روشن قرار دارد و با آگاهی در آن گام برمی‌دارد زیرا آموزنده علم صحیح و آموزگار حکمت راستین، اوست.

[صفحه 59]

اهل بیت پیامبر مصداق اتم انسان کامل می‌باشند آنها آموزگار حکمت آسمانی قرآن



و حکمت محمدی علوی جعفری و رضوی هستند، دارندۀ وحی محمدی هستند و کشتی نجاتند از این رو سالک الی الحق نباید از جهتی که اهل بیت گام برمی‌دارد منحرف شوند باید از آنها هدایت بطلبد و حکمت بیاموزد پس نباید به این سوی و آن سوی رفت و از سراب سیرابی جست آنها هستند که انسانهای مهتدی را از جاده هدایت خارج نمی‌کنند بلکه او را به اوج می‌رسانند و او را از پستی و هلاکت بازمی‌دارند از این رو تمام حرکات آنها حجت است، سکوت آنها حجت، قیام آنها حجت، پیشی گرفتن از آنها موجب گمراهی، و عقب ماندن از آنها موجب هلاکت و سقوط می‌گردد زیرا آنها ادامه حضور پیامبرند و درباره خود پیامبر می‌فرمایند: پیامبر با امانت، رسالت خویش را انجام داد و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار نهاد پرچمی که هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج می‌شود و آن کس که عقب بماند هلاک گردد و من لزمها لحق هر کس ملازم او باشد به او می‌رسد از این رو انسانهای گرفتار در ظلمت طبیعت و نفس باید با انسان هادی انس بگیرد و با حجت خدا آشنا شوند.

### نوری که هرگز غروب نمی‌کند

19- الا ان مثل آل محمد (ص) کمثل نجوم السماء اذا خوي نجم طلع نجم  
... تاملون [80].

[صفحه 60]

ترجمه: آگاه باشید آل محمد مانند ستارگان آسمانند که هرگاه یکی از آنها غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر (ص) نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه از او امید دارید رسیده‌اید.

توضیح: انسان کامل حافظ عالم است و خداوند متعال به وسیله آن خلقش را حفظ می‌کند و فیض و مدد به واسطه او به عالم می‌رسد و مقصود اصلی از ایجاد علم، انسان کامل است او روح عالم و عالم جسد است و او به وسیله اسماء الهی در عالم تصرف می‌کند وقتی عالم را ترک کند و به عالم آخرت انتقال یابد این عالم تباه و از کمالات خالی می‌شود. [81].

**لو بقیت الارض به غیر امام ساخت** می‌فرماید: اگر زمین بدون امام باقی بماند تباه می‌شود. [82].  
از این رو مانند ستارگانی هستند که هرگاه یکی از آنها غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند و در پرتو آنها نعمتهای مادی و معنوی تام می‌شود چون آنها واسطه در فیض تکیونی و تشریعی هستند و به واسطه آنها توده‌های گرفتار در ظلمت به خنواسته و آرزوهای خود می‌رسند.

## انسان کامل در راه حق هرگز ناتوان نمی‌شود

20- و ایم الله لقد کنت من ساقتهای حتی تولت بحذا فیرهما استوسقت فی قیادها، ما صعفت، و لا جینت، و لا خنت، و لا وهنت، و ایم الله لا یقرن الباطل حتی اخرج الحق من خاصرته [83].

ترجمه: به خدا سوگند من دنبال سپاه پیامبر بودم و آنها را به پیشروی و امی‌داشتم تا باطل به کلی عقب نشینی کرده و همه تحت رهبری اسلام درآمدند. در این راه هرگز ناتوان نشدم و ترس مرا احاطه نکرد و خیانت ننمودم و سستی در من راه نیافت به خدا سوگند اکنون هم شکم باطل را شکافتم تا حق را از درون آن استخراج سازم.

توضیح: اصل بعثت سوق دادن انسانهای سقوط یافته به سوی سر منزل نجات و توان دادن به ناتوان و خستگان و جایگزین کردن

انسانهای مهتدی در محل مناسب و بهبودی  
اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها و  
ایجاد جامعه قائم بالقسط است از این رو  
انسان کاملی که زیر نظر مستقیم صاحب وحی  
تربیت شده، بعد از او تداوم حضور او است  
و همگام با پیامبر قیام می‌کند و  
انسانهای مهتدی را به پیشروی وامی‌دارد  
تا باطل به طور کلی عقب‌نشینی کند و عدل  
کلی را در همه شئون زندگی اقامه کند و  
شرائط ناسالم زمانی و مکانی را نفی کند  
و همه انسانها را خود ایمان دارد در حق  
تردید نکرده است و در عمل لحظه‌ای ناتوان  
نشده و ترس به خود راه نداده و خیانتی  
از او سر نزده او وجود خالص است مطهر  
است. اگر او نیز مانند دیگران گرفتار  
طبیعت و سستی و خیانت گردد و آثار ظلمت  
در دل او راه یابد چگونه می‌تواند به سوی  
نورانیت و قرب حق

[صفحه 62]

راهبری کند؟

## انسان کامل از سرچشمه نور است

21- اختاره من شجره الانبياء و شكاه الضياء و ذوابه العليا و سره البطحاء  
و مصابيح الظلمه و ينابيع الحكمة [84].

ترجمه: حضرت ختمی مرتبت را از شجره  
پیامبران و از سرچشمه نور از مقامی بلند  
از سرزمین بطحاء (سرزمین قریش) از  
چراغهای برافروخته در تاریکی و از  
چشمهای حکمت برگزید.

توضیح: سنخ انسان هادی سنخ دیگری است  
او خالص است او مطهر به اراده خداست او  
مقام منیعی دارد او مشعلدار نور است او  
فرازآور مشعل هدایت در راه انسان خاکی  
است او راهنمای راه قرب و حضور در جوار  
ازلیت است او مرکز اعلائی معرفت توحیدی

است اگر چه به سرزمین تاریکی آمده و در کنار تاریک‌نشینان زیست می‌کند و با انسان همساز گشته ولی این در مرحله صوری است و از این جهت فرمود انا بشر مثلکم [85]. من در ظاهر و خلقت صوری بشری چون شمایم ولی به من وحی می‌شود. انسان هادی آنقدر صعود کرده است که استعداد قبول وحی را دارد و این مستلزم نهایت مرتبه قرب است.

[صفحه 63]

## گامی به ملکوت

22- ولو تعلمون ما اعلم مما طوي عنكم غيبه اذا خرجتم الي الصعدات تبكون علي اعمالكم. [86].

ترجمه: شما اگر مانند من از آنچه پنهان است خبر داشتید از خانه‌ها بیرون می‌آمدید و سر به بیابان می‌گذاشتید و بر اعمال خود گریه می‌کردید.

توضیح: انسان کامل و امام و پیشوای مسلمین از ملکوت عالم و اشخاص و اشیاء اطلاع دارد و حقائق را می‌بیند و بالاتر از این حقایق نزد او حضور دارند چون او کلمه تامه و مهیمن و مشرف بر دیگر کلمات است لذا حضرت امیر می‌فرماید: خدا محمد (ص) را مبعوث ساخت **نذیرا للعالمین و مهیمننا علی المرسلین** [87] به عنوان بیم‌دهنده جهانیان و گواه بر پیامبران سنخ وجودی او سنخی است که چیزی از کائنات از او محجوب نیست و این اشراف عالی از عوامل عمده پیروزی و موفقیت ایشان در مراحل کمال الهی و قربی و حبی به شمار می‌رود.

حاصل آنکه علم و قدرتی که خداوند به ایشان عطا فرموده از همه دیگران بالاتر است و احدی تحمل این را ندارد لذا می‌فرماید: اگر شما مانند من از ملکوت اعمال و اشیاء و آنچه پنهان است خبر

داشتید از خانه‌ها بیرون می‌آمدید و سر به بیابان نهاده و بر اعمال خود می‌گریستید. [صفحه 64]

درهای دانش و تفسیر قرآن نزد اهل بیت

23- تالله لقد علمت تبليغ الرسالات و اتمام العادات و تمام الكلمات و عندنا ... اهل البيت ابواب الحكم و ضياء الامر الاوان شرائع الدين واحده هو سبله قاصده من اخذ بها لحق و غنم و من وقف عنها ضل و ندم [88].

ترجمه: به خدا سوگند تبلیغ رسالتها و وفای به پیمانها و تفسیر کلمات به من آموخته شده. درهای دانش و روشنایی امور نزد ما اهل بیت است آگاه باشید قوانین دین یکی است و راههای آن سهل و مستقیم و نزدیک است کسی که از راه برود به قافله ملحق می‌شود و به غنیمت می‌رسد و هر کس از آن بازایستد گمراه و پشیمان می‌گردد.

توضیح: انسان کامل نورالله کلمه تامه و فعلیت مطلقه است تحقق دیگر کلمات و مظاهر و تمامیت آنها در ارتباط با اوست او صنع اتم است و حقائق در نزد او حاضرند عدل قرآنی است از این رو اوست که می‌تواند کتاب را تلاوت کند و تلاوتی که با احاطه به همه ابعاد کتاب و بطون آن است ترجمه کتاب اوست بازگوکننده حقائق قرآن اوست لذا علی (ع) وارث حکمت پیامبر است وارث علم اوست تبلیغ رسالتها و وفای به پیمانها به او آموخته شده علی (ع) باب حکمت است زیرا پیامبران فرمود انما دارالحکمه و علی بابها من خانه حکمت و علی در آن خانه است [89].

[صفحه 65]

به عبارت دیگر صاحب وی او را تعلیم داده است. در جایی دیگر وقتی از آینده خبر می‌دهد فردی به ایشان می‌گوید ای امیرالمؤمنان از غیب سخن می‌گویی که غیر خدا کسی نمی‌داند و ما سوي ذلك فعلم علمه الله نبیه فعلمینه غیر از علمی که اختصاص

به خدا دارد علمی است که خدا به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است و برایم دعا نموده که خدا آن را در سینه‌ام جای دهد اعضاء و جوارهم را از آن مالمال سازد. [90].

از این رو مهتدی تنها باید از او هدایت طلبد و حکمت آموزد. قوانین دین و راهنمای مستقیم را از او بیاموزد اگر کسی این راه را برود به قافله سالکین ملحق می‌شود و آنچه می‌خواهد می‌یابد و هر کس از این راه باز ایستاد و از سراب سیرآبی جست گمراه و پشیمان می‌شود. ولایت باقی نبوت است

#### 24- فالزموا السنن القائمه و الآثار البينه و العهد القريب الذي عليه باقی النبوه [91].

ترجمه: باید ملازم سنتهای جاودانه اسلام و آثار آشکار عهد قریب (زمان خلافت) که میراث نبوت بر آن قرار دارد باشید. توضیح: نعمت بزرگ الهی هدایت به نور به وسیله انسان نوری است همین نعمت است که در روز قیامت از آن خواهند پرسید آیا ملازم آن بودید؟ هادیان را شناختید؟ با معارف آنها آشنا شدید به دستور آنها برنامه زندگی خود را تنظیم نموده‌اید از این رو برای سپاسگزاری از این نعمت [صفحه 66]

بزرگ باید ملازم سنتهای او و آثار آشکار او و امامت و خلافت که باقی نبوت است باشیم و با کوشش پیگیر، و اخلاصی ژرف، و صداقتی تام، و ارادتی صادق، و گامی استوار، و عرضه‌ای خردمندانه آن را، بشناسیم و شناسانیم و خود نیز در راه آنان قرار گیریم و به عمل به آن دستورها و نشر آن شناخته‌ها در جامعه بپردازیم و به اقامه عدل برخیزیم و جامعه را بر آن شالوده الهی بسازیم.

## راسخون در علم و صفت اهل بیت است

25- این الذین زعموا انهم الراسخون في العلم دوننا كذبا و بغيا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا يستطي الهدي و يستجلي العمي ان الائمه من قریش غیر سوا في هذا البطن من هاشم لا تصلح علي سواهم و لا تصلح الولاه من غيرهم [92].

ترجمه: کجا هستند آنانکه ادعا می‌کردند آنها راسخان در علمند نه ما و این ادعا را از روی کذب و ستم عنوان می‌کردند کجا هستند ببینید خداوند ما را برتری داده و آنان را پست و خوار ساخت. به ما عطا کرده و آنها را محروم نموده ما را در حریم نعمت خویش داخل کرده و آنها را خارج نموده به وسیله ما درخواست هدایت می‌شود و از منبع وجود ما نابینایان خواستار روشنایی هستند امام از بنی‌هاشم هستند و درخت وجودشان در بنی‌هاشم غرس شده است. این مقام در خور دیگران نیست و رهبران دیگر شایستگی این مقام را ندارند.

[صفحه 67]

توضیح: مفهوم کلمه راسخون در علم آنچنان وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را دربرمی‌گیرد از این رو در قرآن برای دانشمندان یهود راسخون فی العلم به کار رفته می‌فرماید کان الراسخون فی العلم منهم آن دسته از یهود که در علم و دانش راسخند و ایمان به خدا دارند به آنچه بر تو و پیامبران پیشین نازل شده ایمان می‌آورند. [93].

ولی در بین آنها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند که قبل از دیگران نظرها متوجه آنها می‌گردد مثلا پیامبر به تعبیر امام صادق از تاویل و تنزیل قرآن می‌دانست خدا هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاویل آن را به او تعلیم

نکنند او و اوصیای او همه اینها را می‌دانستند اما عده‌ا از گرفتاران در ظلمت عادات و محیط‌غرایز می‌پنداشتند در علم و دانش ثابت قدم و صاحب نظرند در حالی که هستی آنها را ظلمت فراگرفته و آرام آرام با ظلمت سنخیت پیدا نموده‌اند و از شناخت نور و انسان مشعلدار نور عاجز شده و از روی ستم و دروغ خود را برتر از انسان نوری می‌دانند در حالی که خداوند انسان نوری را سخ در علم که مصداق اکمل آن پیامبر و ائمه می‌باشد در جوار ازلیت جای داده و انسان گرفتار ظلمت جهل و تعصب را خوار نموده به انسان نوری سعه وجودی و عقلی و شناختی و قربی عطا کرده و او را مشرف بر تمام استعدادهای بالقوه و بالفعل کل بشر و همه قابلیت‌های عظیم انسانها در طول تاریخ

[صفحه 67]

نموده و انسان ضال را از کمالات محروم نموده و انسان نوری را در حریم نعمت داخل نموده و انسان ضال را از نعمت معرفت محروم ساخته آنان که گرفتار تاریکی هستند به وسیله این مشعلدار از جهان نور درخواست هدایت می‌کنند و از منبع نور ایشان خواستار روشنایی هستند این گروه از خانواده‌ای کریم و از اصلاب شامخه متولد شده‌اند یعنی از بنی هاشمند از این رو هیچ کس شایسته چنین مقامی نیست.



## انسان کامل روساي بندگانند

26- قد طالع و لمع لامع ... انما الائمه قوام الله علي حلقه، و عرفاوه علي عباده، لا يدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه، و لا يدخل النار الا من انكرهم و انكروه [94].

ترجمه: طلوع کننده اي طلوع کرده درخشنده اي درخشید ... همه پیشوایان مدبران الهي بر مردمند روساي بندگان او هستند هیچ کس جزء کسی که آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند وارد بهشت نمی‌شوند و هیچ کس جز آنکه آنان را انکار کند و آنان هم او را انکار کنند وارد دوزخ نمی‌شود.

توضیح: ائمه دین مشعلي از نور ولایت در تکوین و نور هدایت در تشریح را در دست دارند و طلوع می‌کنند و می‌درخشند تا انسان غرق شده در تاریکی را نجات دهند از انسان سقوط یافته هم پیمان گرفته شده که در این جهان ظلمت از این نجوم و مشعلداران نور طلب هدایت و نور

[صفحه 69]

کنند. این مشعلداران مدبرانی الهي بر مردمند و بدون ایشان بشر گرفتار تاریکی است و به کمال مطلوب انسانی در زندگی مادي و معنوي نمی‌رسد و همواره عمري مملو از نگرانی و جهانی پر از تشویش و تخاصم داشته است ایشان عریف بندگان و کارگزاران واقعي کارهاي بندگان می‌باشند و بدون هدایت و ریاست و کارگزاری ایشان بشر در انسان نورانی و حکومت او تحقق می‌یابد زیرا در چنین حکومتي است که به واقعیت دین خدا عمل می‌شود و انسان به دور از جهل و ضعف و هوي زیست می‌کند و کرامت انسانی مصون می‌ماند و محرومیت معنوي و روحي و مادي از بین می‌رود و از همه‌مهمتر وصول به نعمتهای الهي در قیامت

و لقاء پروردگار تنها در سایه شناخت این انسانها و استفاده از نور آنها ممکن است البته ایشان نیز باید انسان را به عنوان مومن و مهتدي و بشناسند و در غیر این صورت از وصول تحقق و نعمتهای او محروم است. و با عذاب الهی ملاقات خواهد نمود زیرا وقتی مقام ولی خدا بهتر شناخته شود. به مقام و معنویت و علم جامع و قدرت روحی او معرفت بیشتری حاصل می‌شود و نیاز به او بیشتر احساس می‌شود و توجه به او و اقبال قلب به او بیشتر می‌شود و محبت او را در دل راسختر می‌گردد و با جان در می‌آمیزد و در پی اغیار نمی‌رود و فرصتی را از دست نمی‌دهد و جنه النعیم یا جنه اللقاء را از آن خود می‌کند.

### انسان کامل حامل نور هدایت است

27- الاوان من ادرکها منا یسری فیها بسراج منیر و یحذو فیها علی

[صفحه 70]

مثال الصالحین [95].

ترجمه: بدانید آن کس که از ما که فتنه‌ها را دریابد با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می‌کند.

توضیح: حضرت حوادثی از آینده پیش‌گوئی می‌کند و می‌فرماید انسانهای ضال و غیر مهتدي به چپ و راست متمایل می‌شوند و در ظلالت و گمراهی گام می‌نهند و جاده‌های مستقیم را رها می‌سازند انسان کاملی که از ماست حاصل نور علم و هدایت است او ادامه وجود پیامبر و نقطه تجسم تام معرفت الهی و محبت الهی است و او در نهایت مرتبه حضور و اشتیاق جلوه‌های است که تماشای آنها برای دیگران میسر نیست از این رو او در این فتنه‌ها با مشعلی فروزان گام می‌نهد و بر انسان مهتدي است

که به اندازه استعداد و کوشش خویش از این کانون نور و روشنایی گیرد و جان را بیفزاید و راه خود را بشناسد و در پرتو هدایت نور از غوایت ظلمات و گمراهی و تاریکی رهایی یابد و در شعاع وجود نوری جای گیرد این انسان کامل چون عاری از ظلمت و تاریکی است از افراط و تفریط برحذر است و نقطه تجسم عبودیت و اخلاص و توجه و انقطاع است و به سیره و روش انبیا و ائمه و صالحین رفتار می‌کند و برای ایجاد جامعه قائم به قسط تلاش می‌کند.

## محرم اسرار حق

28- نحن الشعار و الاصحاب و الخزنه و الابواب ... فيهم كرائم

[صفحه 71]

القرآن، و هم کنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا [96].

ترجمه: ما محرم اسرار حق و یاران راستین و گنجینه‌های درهای علوم پیامبریم و هیچ کس به خانه جز از در وارد نمی‌شود و کسی از غیر در وارد گردد سارق خوانده می‌شود. درباره اهل بیت آیات کریمه قرآن نازل شده است اینان گنجهای علوم خداوند رحمانند اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کند کسی از آنها سبقت نگیرد.

توضیح: انسان کامل اسم گزیده الهی و تجلی فروغزای او و صاحب سر خدایی است در زیارت جامعه که شناسنامه انسان کامل است آمده که حفظه سر الله [97] آنها حافظین اسرار رب العالمین و محرم اسرار حقند سر بقاء و تکوین در این هستی ایشان هستند و آنها نسبت به حق و پیامبر به مثابه جامعه‌ای هستند که به بدن چسبیده‌اند آنها یار راستین حق و پیامبرند از این رو از پیامبر نقل می‌کند که خداوند در مورد علی علیه السلام به من توصیه فرمود: که او

پرچم هدایت و نشانه ایمان و امام دوستان  
من است و نور تمام کسانی است که مرا  
اطاعت می‌کند. [98].

ائمه گنجینه علم و باب علوم پیامبرند  
انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد  
الحکمه فلیاتها من بابها [99] من شهر علم  
و علی در آن شهر است پس کسی که حکمت  
می‌خواهد باید از آن در وارد شود همچنین  
علی

[صفحه 72]

علیه السلام قسمت‌کننده بهشت و جهنم است  
به این معنا که دوستان او بهشتی و  
دشمنان او جهنمی است یا به حقیقت  
تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است عده‌ای را به  
آتش می‌فرستد و عده‌ای را به بهشت داخل  
می‌نماید از این رو برای ورود به این شهر  
یا ورود به جنت تنها از راه علی و اولاد  
او باید آمد و گرنه سارق و رباینده  
خوانده می‌شود.

اهلبیت ویژگی‌هایی دارند که انسان‌های  
عادی از آن فضائل برخوردار نیستند از  
جمله در رابطه با اهل‌بیت آیات کریمه‌ای  
وارد شد مثلا به نص سوره قدر امور جهان و  
کارگزاران جهان زیر نظر او قرار دارند و  
واسطه پیوند میان طبیعت و ماورای طبیعت  
است او در واقع به اقتضای اصل خویش در  
جوار ابدیت جای دارد و روح او متعلق به  
محل اعلی است و آنها تجسم قرآن کریمند و  
کرامتها و امتیازهای قرآن در آنها  
می‌باشد و همچنین گنج‌های علوم خداوند،  
معدن حکم الله و سر الهی هستند.

آنچه از ازل تا ابد در ارتباط با  
ایجاد و تکوین و اعطاء و تقدیر و ادب و  
سلوک به ائمه و صالحین رسیده همه در نزد  
ائمه است و علم آنها از سنخ علم الهی و  
لدنی و علم صحیح می‌باشد لذا حضرت

می‌فرماید هم عیش العلم و موت الجهل [100]  
آل محمد (ص) زندگی علم هستند و مرگ جهل  
می‌باشند یعنی علم به ایشان زنده است و  
آنها نابودکننده جهل هستند از این رو  
وقتی سخن می‌گویند راست می‌گویند و وقتی  
سکوت می‌کنند با نطق کسی از آنها سبقت  
نمی‌گیرد زیرا سکوت آنها در موضع خاموشی  
[صفحه 73]

محض حکمت است و عین مصلحت است و کسی  
شهامت سخن گفتن ندارد.

### اهلبیت قرآن ناطقند

29- ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن اخبركم عنه الا ان فيه علم  
مایاتی و الحدیث عن الماضي و دواء دانکم و نظم ما بینکم. [101].

ترجمه: این نور همان قرآن است آن را  
به سخن آرید اگر چه هرگز سخن نمی‌گوید  
اما من از جانب او شما را آگاهی می‌دهم  
بدانید در قرآن علوم آینده، اخبار  
گذشته، داروی بیماریها، نظم و حیات  
اجتماعی وجود دارد.

توضیح: کلام خدا که اکنون در دسترس  
انسان خاکی است هم به حسب محتوی و مضمون  
و جوهر آسماین از وراي طبیعت و از جهان  
ملوک فرود آمده و نازل گشته و هم به حسب  
قالب و صورت و کلمات و ترکیب و اجزاء از  
جهان ملکوت است انسانهای عادی اگر  
بخواهند راه نور را به آستانه قرآن کریم  
بازگردند و او را به سخن آورند البته  
قرآن خود سخن نمی‌گوید بلکه باید با دلالت  
خضر راه و قرآن ناطق از کلام خدا نور  
هدایت را گرفت اوست که به همه ابعاد  
کتاب و بطون انسان احاطه دارد اوست که  
قرآن را با تلاوتی سزاوار آن تلاوت می‌کند  
و بدانید در این قرآن همه حقائق اعم از  
علوم آینده و اخبار گذشته و داروهای  
دردهای

[صفحه 74]

درون و بیرون و معارف حکمت و آداب و اخلاق و احکام و سیاسات و اجتماعیات و ارشادات و قضائیات و نظم حیات اجتماعی وجود دارد.

### مسلط بر طبیعت

30- و الله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شأنه

لفعات [102].

ترجمه: به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش و از تمام شئون زندگی‌اش آگاه سازم. توضیح: انسان کامل دارای وجود خالص و غیر مشوب است نامحدود می‌باشد او در عین حضور در طبیعت در ماورای طبیعت نیز حضور دارد و موانعی مانند زمان و مکان، علم او را محدود نمی‌کند اینان عرشیان زمین هستند فجعلکم بعرشه محدقین [103].

خدا شمار را بر عرش خویش محیط قرار داد از این رو نورانیت عرش و ظهور و تحقق آن در ارتباط با وجود این انوار است و ظهور تمام فیوضات تکوینی از طریق این انوار سریان می‌یابد از این رو اگر بخواهند از آغاز و انجام کار هر فردی خبر می‌دهند و از تمام شئون زندگی وی را مطلع می‌سازند زیرا او صاحب شب قدر است و فرشته بزرگ الهی در شب قدر بر او نازل می‌شود و تنظیم همه امور به او عرضه می‌کند و او ملائکه را به اجرای آن امور فرمان می‌دهد.

[صفحه 75]

## با مشاهده حق او را می‌پرستد

31- قد سئل ذعلب الیمانی فقال: هل رأیت ربك یا امیرالمومنین فقال علیه السلام: افا عبد مالا اری؟ قال و کیف تر الله قال لا تدركه العیون بمشاهده العیان و لكن تدركه القلوب به حقائق الایمان. [104].

ترجمه: ذعلب یمانی از امام پرسید ای امیر مومنان آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امام در پاسخ فرمودند آیا من کسی را می‌پرستم که ندیده باشم؟ پرسید چگونه او را مشاهده فرموده‌ای؟ امام فرمود چشمها هرگز او را آشکار نمی‌بینند اما قلبها با نیروی حقیقت ایمان وی را درک می‌کند. توضیح: انسان کامل آئینه سرتا پای نمایی حق است او یگانه مخلوقی است که با مشاهده به عبادت پروردگار می‌پردازد و با نظر به او می‌توان به حق معرفت پیدا کرد او به وحدت تجلی و از راه اتحاد ظاهر و مظهر عین حق است او از هستی خود نیست شده و به هستی حق زنده و دانا و بینا و گویا شده است مرتبه‌اش از حد امکان برتر و از مقام خلق بالاتر است او برزخ بین وجوب و امکان است او اول تعینی است که ذات احدیت پیش از هر تعینی به او تعین یافته از این رو پروردگاری که نبیند عبادت نمی‌کند.

به عبارت دیگر خداوند نور محض است و هر نوع ظهوری در پرتو نور اوست. افرادی که او را نمی‌بینند محجوب به پرده‌های پنداری و وهمی هستند در هر موطنی آن نور صرف ظهور کند تار و پود آن پرده دریده

[صفحه 76]

می‌گردد مثلاً در قیامت با ظهور کامل حق همه پرده‌های غفلت و پندارهای باطن کنار می‌رود. در انسان کامل چون وجودش خالص و غیر مشوب است و پرده‌ای بر روی فکر و اندیشه او نیست حضرت حق ظهور کامل دارد

البته این رویت، رویت با چشم نیست زیرا ذات نامحدود حق را هیچ اندیشه‌ای و هیچ حسی نمی‌تواند درک کند.

به عبارت دیگر حق به حس نمی‌آید و هیچ جانی نمی‌تواند بر او احاطه پیدا کند زیرا نامحدود است و موجود نامحدود تحت حیطة حس و عقل در نمی‌آید اما قلبها با نیروی ایمان و تزکیه و تجلیه او را درک می‌کند و از آنچه چشم می‌بیند آشکارتر و حقیقی‌تر و به تعبیر حضرت امیر:

**ابین مما تري العيون** [105] بین تراز محسوسات ماست. انسان با نگاه به محسوسات اول حقیقت محض را می‌فهمد بعد آن وجود مقید را درک می‌کند.

## امر صعب و مستعصب و آشنایی با راههای آسمانی

32- لا یقع اسم الهجره علی احد بمعرفه الحجه فی الارض فمن عرفها و اقربها فهو مهاجر ... ان امرنا صعب مستعصب ... و لا یعی حدیثنا الاصدور امینه و احلام رزینہ. ایها الناس سلونی قبل از تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض [106].

ترجمه: نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان نهاد جز آن کسی که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد بنابراین آن کسیکه حجت خدا را شناخت و به آن [صفحه 77]

اقرار نمود او مهاجر است معرفت و شناسایی امر ما کاری بس دشوار است که جز بنده‌ی مومنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده آن را نمی‌پذیرد و گنجایش احادیث و سخنان ما را جز سینه‌های امانت‌پذیر و عقلهای سالم نخواهد داشت ای مردم بیش از آنکه مرا از دست بدهید آنچه می‌خواهید بپرسید که من به راههای آسمان از طرق زمین آشناترم. از عبارت چند امر استفاده می‌شود.



الف- مهاجر کیست؟ هجرت که از مراحل تکامل و قرب حق است تنها انتقال از سرزمینی به سرزمین دیگر است. در منطق حدیث تنها بر حرکت انتقالی نام هجرت نهاده نمی‌شود بلکه مهاجر کسی است که، عزم خود را بر مجرد برای طاعت جزم سازد و از طبیعت نفس بیرون آید و قصد کند در دریای فنا فرو رود و غرق شود و چون بدون شناخت حجت و انسان هادی و مشعلدار طریقت مجرد برای طاعت و بیرون آمدن از ظلمت نفس و طبیعت امکان ندارد از این رو مهاجر به کسی می‌گویند که حجت الهی و قرارگاه علوم قرآنی و تطهیر یافته را بشناسد و از او پیروی کند و به مجاهدت تن دهد و به سعادت کلی نائل گردد.

ب- معرفت و شناسائی امر ائمه کاری بسیار دشوار است زیرا آنها بر حسب صورت ظاهر انسان هستند ولی از نظر سیرت باطنی بیرون از مرز قیاس می‌باشند **لاقیاس بال محمد من هذه الائمة احد** [107] هیچ احدی از این امت با آل محمد قابل قیاس نیست هر يك از آل محمد از سنخ

[صفحه 78]

نور است وجود او وجود خالص است او به اراده خدا مطهر است و یطهرکم تطهیرا [108]. شما را از هر نوع آلودگی پاک نموده است اگر او به صورت باطنی و جمال باطنی خویش ظاهر شود دیگران نمی‌توانند به او نزدیک گردند. چنانکه چشم در چشمه خورشید نتواند نظر کند. اگر چه در جامه طبیعی در می‌آید ولی ماهیت طبیعی پیدا نمی‌کند و مشوب نمی‌گردد و همگونی او با دیگران صوری است اما مقامی دارد که معرفت آن بسیار دشوار است کارهای آنها با دیگران تفاوت دارد یکی در برابر دشمن قیام می‌کند دیگری ساکت می‌نشیند کی از علوم

كائنات خبر مي‌دهد، ديگري در جريان ساده‌اي از ديگران خبر مي‌گيرد، گاهي يك تنه هزاران در هلاك مي‌سازد، گاهي با ضربتي به شهادت مي‌رسد، گاهي بيماران را شفا، گاهي بيماري ايشان ادامه مي‌يابد چون تابع برنامه‌هاي الهي هستند امر آنها را تنها انسانهاي درك مي‌كنند كه ظلمت هبوط را به نور صعود و رجوع الي الله تبديل کرده‌اند و از فيض انسان هادي بهره‌مند شده‌اند.

ج- گنجایش احاديث و كلام انسان كامل را هر ظرفي ندارد.

سخنان بلند ائمه و معارفي كه به امر پروردگار بر زبان ايشان جاري است سخنان نوراني و واقعي و ابدی و علم صحيح است و علوم پرمحتوا و باعظمتي است تنها از معلومات سطحي و غرق در نقض و تناقض نيست كلام ايشان نيز مانند خود ايشان بسيار باعظمت است زيرا عظمت جوهره

[صفحه 79]

تربيتي و تعليمي يك كلام از گوهر نفس گوینده مایه مي‌گیرد از اين رو نفس گوینده هر چه بيشتر محل معارف و فيض الهي و تجربه و شناخت و حضور و حماسه باشد كلام او از جوهره عظمت و تعالي و جلال و شكوه بيشتر برخوردار است. گنجایش سخنان ائمه را كه باب علم پیامبر و تربيت یافته مستقيم ايشان و حضرت حقند جزء، سینه‌هاي امانت‌دار و عقلهاي سالم ندارند.

## د- انسان هادي بر عالم هستي اشراف دارد.

انسان هادي روح جهان است و جهان براي او مانند بدن براي ماست او نورالانوار است **السلام علي نور الانور** [109] يعني باب فيض مطلق است و ظهوري است که مبدء ظهورات ديگر است ايشان از سنخ نورند فيض وجود به واسطه وي به جبروت و ملکوت و ناسوت مي‌رسد از اين رو چيزي از انسان کامل محجوب نيست و به آنچه اتفاق مي‌افتد آگاه است و به دليل مجرد و نورانيت آگاهي آنها به جبروت و ملکوت بيشتري از عالم ناسوت است.

### مرگ با معرفت اولياء شهادت است

33- فانه من مات منكم علي فراشه و هو علي معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا و وقع اجره علي الله و استوجب ثواب مانوي من صالح عمله و قامت النيه مقام اصلاته لسيفه. [110].

[صفحه 80]

ترجمه: آنکس از شما که در بستر خویش بمیرد ولي به طور شایسته معرفت خدا و پیامبر و اهل بیتش را داشته باشد شهید از دنیا رفته و اجر و پاداشش بر خداست و ثواب اعمال شایسته‌اي که قصد آن را داشته می‌برد و نیت او جانشین ضربات شمشیرش قرار می‌گیرد.

توضیح: از مراحل رسیدن به کمال و انسان نوري معرفت است بلکه بالاترين نيك بختيها و دستاوردها و بهترين نيکوئيها و برتريها کسب حکمت حقيقي الهي و تکميل کردن نيروي نظري در راه تحصيل علوم حقيقي و معارف ديني است اگر فردي عقل هيولاني خود را از طريق شناخت خدای تعالی آن چنان که شایسته اوست و شناخت ملك و ملکوت و شناخت فرستاده او و اهلبيت او

که مشعلدار نورند و برای هدایت و کمال انسانهای هادی رنج حضور در طبیعت را متحمل شده‌اند کامل گردانند از زندان تاریکی‌ها و گمراهی به سوی بهشت سعادت و جوار ابدیت رهایی خواهد یافت و با این علم به مقام الوهیت خواهد رسید. یعنی به صورت عالمی ربانی و فانی از ذات خویش و مستغرق در مشاهده جمال درخواهد آمد در این صورت اگر از دنیا برود به مقصد رسیده است و اجر و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال شایسته‌ای را که قصد نموده می‌برند، قصد عروج از موطن قلب به حضور حق است و قصد صحیح، او را از تردد رها می‌سازد و به دوری از اغراض فرامی‌خواند بنابراین نیتش برای جهاد و شمشیر زدن در راه حق جای ضربات شمشیرش را می‌گیرد. [صفحه 81]

## شجاعت انسان کامل را حضرت عطا کرده

34- و لقد علم المستحفظون ... و الملائکه اعوانی ... فمن ذا احق به منی حیا و میتا [111].

ترجمه: اصحاب و یاران محمد (ص) که حافظان اسرار او هستند می‌دانند که من حتی یک لحظه به معارضه با خدا و پیامبر برنخاسته‌ام بلکه با کف داشتن جان خود در صحنه‌های نبردی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید و پشت کرده و فرار می‌کردند با حضرتش مواسات کردم و این شجاعتی است که خداوند به من اکرام فرموده است ... من متصدی غسل آن حضرت بودم فرشته‌ها مرا یاری می‌کردند و دیوار خانه‌اش به ضجه درآمده بود.

گروهی از فرشته‌ها به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان می‌رفتند گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز

میخواندند خالی نمی‌شد تا آنگاه که او را در ضریح خودش به خاک سپردم.

توضیح: از عبارت اموری فهمیده می‌شود.  
الف- علی علیه السلام تجسم عبودیت و تسلیم است

علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر و مجرای فیض الهی و علم آسمانی لحظه‌ای به معارضه با خدا و پیامبر برنخاسته بلکه بزرگترین انسان مسئول در ارتباط با تجربه‌های روزمره حیات بشری و صوت عدالت انسانی در سراسر آفاق تاریخ و بزرگترین پرهیزکار بعد از پیامبر در طول [صفحه 82]

تاریخ است و وارسته‌ترین زاهدی است که بر بسیط خاک پانهاده است.

ب- شجاعترین انسان و قدرت الهی ... او یگانه یاور در پهنه‌های مجاهدت سترک و بزرگترین مظهر حماسه و اقدام در نمونه‌های شجاعت اساطیری است او در صحنه‌هایی که شجاعان قدمهایشان لرزید و برای حفظ جان خویش پا به فرار گذاشتند در کنار پیامبر بود.

او فاتح باب خیبر است، او کرار غیر فرار است، او فداکارترین تحقق بخش ارزشهای قرآنی است این قدرت فوق بشری را خدا به این نفس قدسی معصوم که از سرادق عالم ربوبی است عنایت نموده است.

ج- انس با فرشته‌ها

انس با فرشته از لوازم انسان کامل و هادی است و در شب قدر بر او نازل می‌شوند و تنظیم همه امور بر او عرضه می‌دارند و ایشان فرشته‌ها را به اجرای امور فرمان می‌دهند رفت و آمد فرشته‌ها در محضر ایشان صورت می‌گیرد فرشته‌ها در امور خطیره انسان کامل را کمک و یاری می‌کنند از این رو حضرت امیر می‌فرماید در غسل پیامبر

فرشته‌ها مرا یاری می‌کردند و عده‌ای به زمین می‌آمدند بر حضرت رسول نماز می‌خواندند و زمزمه آنها را من می‌شنیدم. لازم به ذکر است که انس با فرشته‌ها چه بسا برای مومن آشنا به مقام ائمه نیز دست بدلیل اینکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید به خدا سوگند اگر مردم فضیلت این روز (غدیر) را چنانکه باید بدانند هر روز ده بار [صفحه 83]

فرشتگان با ایشان مصاحفه می‌کنند. [112].  
د- اطلاع از ملکوت آسمانها

یکی دیگر از لوازم قطعی انسان کامل رویت حقائق و آگاهی از ملکوت عالم و اشخاص و اشیاء است بدلیل اینکه او مشرف بر دیگر کلمات است سنخ وجودی او به گونه‌ای است که کائنات از او محجوب نیست نذیرا للعالمین و مهیمننا علی الرسلین [113] پیامبر بیم‌دهنده جهانیان و گواه و مشرف بر انبیا می‌باشد از این رو حضرت می‌فرماید در رحلت پیامبر در و دیوار خانه‌اش به ضجه درآمده بودند.  
ما سمعیم و بصیریم و هشتیم  
با شما نامحرمان ما خامشیم

### ه- نزدیکترین انسان به اسم اعظم

علی علیه السلام تحت‌تاثیر مستقیم پیامبر بود او را از کودکی در دامن خویش پرورش داد در رختخواب در کنار خود می‌خواباند غذا می‌جوید و در دهان علی می‌نهد هر روز یکی از خوبیهای والای خود را سرمشق هادی بالوصایه می‌نمود تنها علی جای او را در غار حرا می‌دانست و وصی و جانشین پیامبر بود وقت ارتحال پیامبر در دامن او بود متصدی غسل حضرت بود تا جسم پیامبر را به خاک سپرد بنابراین این کسی در حیات و

مات از علي عليه السلام به اسم اعظم  
نزدیکتر نیست.

### ائمه به علم زندگي مي دهند

35- يذکر فيها آل محمد (ص) هم عيش العلم و موت الجهل يخبرکم حلمهم  
عن علمهم و ظاهرهم عن باطنهم و صمتهم عن حکم منطقتهم لا يخالفون الحق و  
لا يخالفون فيه و هم دعائم الاسلام [114].

ترجمه: در اين خطبه از آل محمد (ص)  
سخن به میان آمده، آل محمد (ص) مایه  
حیات علم و دانشند و موجب مرگ نادانی  
هستند حلمشان شما را از علم و دانششان  
آگاه میسازد و ظاهر ایشان از باطن آنها  
خبر می دهد سکوتشان از حکمت و منطقتشان  
شما را مطلع میسازد و هرگز با حق مخالفت  
نمی کند. در آن اختلاف ندارند آنها ارکان  
اسلام و پناهگاه مردم میباشند به وسیله  
آنها حق به نصاب خود می رسد و باطل از بن  
برکنده می شود. آنها دین را درک کرده اند،  
درکي توام با عمل، نه تنها شنیدن و نقل  
کردن! زیرا راویان علم فراوانند و  
رعایت کنندگان و عملکننده ها کم اند.  
توضیح: از این عبارت اموری فهمیده  
می شود.

### الف- آل محمد (ص) زندگي علمند و مرگ جهل

آل محمد (ص) به آنچه در همه جهان  
پهناور هستي و آفاق بیکران وجود و تحقیق  
دار علم دارند. به عبارت دیگر آنچه از  
ازل تا ابد ارتباط با ایجاد و تکوین  
اعطاء و تقدیر حکمت و تشریح و سلوک و  
تهذیب به فرشته ها و انبیا عطا شده است  
همه در نزد انسان هست و چیزی نیست که  
فرشته ها و انبیا بدانند و ما ندانیم این  
علم لدني علمي است که با قدرت يکي است  
[صفحه 85]

مراتبی از علم نزد ایشان هست که در نزد انبیا گذشته و فرشتگان مقرب نیست مقام علمی ایشان از همه جهانیان والاتر است حاصل اینکه علم به ایشان زنده است ایشان مایه بروز علم صحیح هستند و با این علم جهل به صورت واقعی و کامل از میان می‌رود.

ب- کمالی از کمال دیگر خبر می‌دهد.  
آل نبی به عنوان وصی مجرای فیض الهی و باب شهر علم، و بزرگترین حکیم، و خاشع‌ترین عابدان، عاشق‌ترین عارفان، و متعهدترین معلم اخلاق می‌باشند دقیق‌ترین یافته‌ها و حقائق را در قالب زیباترین و شیواترین و زنده‌ترین واژه‌ها ادا می‌کنند و به عنوان خالصترین انسانها حلمشان از علمشان خبر می‌دهد و ظاهرشان از باطنشان خبر می‌دهد و سکوتشان از منطق و گفتار آنها خبر می‌دهد و هرگز با حق مخالفت نمی‌کنند و در حق اختلاف ندارند زیرا معیار و میزان حق می‌باشند و حق بر محور آنها دور می‌زند.

### ج- آنها ارکان اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند

انسان هادی که آموزنده علم صحیح آموزگار حکمت و راستین می‌باشد ارکان و پایه اساسی دین محمد و هدایت حق می‌باشند او حامل نور ولایت در تکوین و نور هدایت در تشریح است از این رو برطرف کردن ظلمت جهل و عادات و غرائز به وسیله انسان هادی ممکن است زیرا شناخت درست حقائق عالم و راه هدایت و سیر و سلوک جز با نور حقیقی که نور حاصل از انسان هادی است ممکن است زیرا شناخت درست حقائق عالم و راه هدایت و سیر و سلوک جز با نور حقیقی که نور حاصل از انسان هادی است میسر نیست و به وسیله آنها حق به



نصاب خود می‌رسد و به اصل خود برمی‌گردد و  
باطل ریشه کن می‌شود

[صفحه 86]

زیرا جزء حق نمی‌خواهند جزء حق  
نمی‌گویند، جزء حق نمی‌دانند، و جزء حق  
میل نمی‌کنند، جز حق عمل نمی‌کنند.

د- درك ائمه در عمل متبلور شده است

ائمه تجسم عبودیت هستند هم پای بند  
شریعتند، هم خضر راه طریقتند، وجود آنها  
قهرمان معنویت صحیح است، وجود آنها  
سراسر ایمان و عمل است و تنها نقل  
نمی‌کنند بلکه عملی نیست که مطلوب حق  
باشد و آنها رعایت نکنند و عامل به آن  
نباشند.

### شاگرد مستقیم خدا

#### 36- فانا صنایع ربنا و الناس بعد صنایع لنا [115].

ترجمه: ما ساخته و پرورش یافته  
پروردگار خویش هستیم و مردم پرورش یافته  
ما هستند.

توضیح: معنای ما دست‌پرورده خدائیم این  
است که از مکتب الله علوم الهی را  
آموخته‌ایم، ما در کنار سفره وحی  
نشسته‌ایم، ما نیازی به غیر خدا نداریم،  
ما شاگرد الله هستیم، از این رو حضرت حق که  
عزیز و حکیم است شاگرد عزیز و حکیم  
خواهد داشت ما از علم لدنی برخورداریم و  
سنخ وجود و علم و قدرت ما از سنخ دیگری  
است اما دیگران دست‌پرورده ما هستند و  
از ما فراگرفتند و در تکوین و تشریح به  
ما که مجرای فیض حق هستیم نیاز داشتند.  
به عبارت دیگر ما فعلیت مطلقه و کلمه  
تامه حق هستیم که به صرف مشیت

[صفحه 87]

متحقق است و واسطه‌ای بین ما و خدای متعال جز نفس مشیت نیست اما تمشی اراده حق نسبت به دیگران در ظرف وجودی ما تحقق می‌پذیرد و ما موجب تمامیت دیگر کلمات و وجودات می‌شویم تحقق آنها در ارتباط با ماست دیگران بسط وجودی ما هستند و الخلق بعد صائنا [116] اشاره به همین دارد.

## طریق وسط و راه میانه

### 37- نحن النمرقه الوسطي بها يلحق التالي و اليها يرجع الغالي [117].

ترجمه: ما جایگاه میانه و حد وسط هستیم عقب‌افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروان غلوکننده باید به سوی ما بازگردند.

توضیح: ائمه که عدل و لنگه قرآن می‌باشند و در، شهر علم پیامبرند و صاحب علم حقیقی هستند یعنی شناخت درست همه حقیقت‌های عالم در زمان و ماورای زمان در سینه اوست. صراط حق و قسطاس مستقیم می‌باشند از این رو در جهانی که ظلمت و تاریکی و سرای طبیعت و مقطع تراکم حجب است کسی از نور جلو بیفتد بورطه نابودی می‌افتد و از نور عقب بماند هلاک می‌شود بنابراین آنکه عقب مانده است یا آنکه جلو افتاده است و غلو در مظهر الهی می‌کند باید به سوی این نور که تنها هدایتگر و تنها تبیین‌کننده خط قرآنی در علم و عمل است برگردد.

## زهد و شجاعت علي

38- الا و ان لكل ماموم اماما يقتدي به و يستضيء بنور علمه الا وان امامكم قد اكتفي من دنياه بطريقه و من طعمه بقرصيه الا وانكم لا تقدرن علي ذلك، و لكن اعينوني بورع و اجتهاد و عفه و سداد ... و الله لو تظاهرت العرب علي قتالي لما وليت عنها [118].

ترجمه: آگاه باشید هر مامومی امامی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد و آگاه باشید که امام شما از دنیا به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده و آگاه باشید شما توان آن را ندارید که چنین باشید ولی مرا با ورع، تلاش، عفت و پاکی، محکم کاری و پیمودن راه صحیح یاری کنید ... من نسبت به پیامبر مانند روشنی که از روشنایی دیگر گرفته شود بوده و همچون ذراع و صاعد نسبت بازو بودم به خدا سوگند اگر عرب برای نبرد با من پشت به پشت به یکدیگر بدهند من به این نبرد پشت نمی‌کنم.

توضیح: از این عبارت اموری فهمیده می‌شود.

الف- انسانهای گرفتار ظلمت امام می‌خواهند

انسانهای گرفتاری در ظلمت و تاریکی نفس و طبیعت و انسانهای محجوب و انسانهایی که جاهلیت طبیعی او را آلوده کرده و جهل و بی‌خبری او را فراگرفته نیازمند به یک پیشوا که دارای فطرت نخستین، و بینش شهودی، و گرایش خالصانه به حق و مشعلدار نور است، می‌باشد تا به او اقتدا کند و از نور او بهره گیرد.

## ب- زهد امام

[صفحه 89]

- امام شیعیان که وجود خالص و غیرمشوب می‌باشد و در ساحت اعلاي فطرت او هیچ‌گونه جهل و بی‌خبری و فساد راه نیافته و دست غواشی طبیعت و امیال و اعتقادات سخیف به دامن والای او نرسیده آنچنان جسم خود را از زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن و پوشیدن بازداشته که از دنیا به دو قرص نان و مقدار غذایی که موجب قوت نیروی جسمانی او شود و به دو پیراهن کهنه که موجب پوشش بدن مبارک او گردد اکتفا کرده است. هیچ يك از پیروان او جزء انسانهای هادی توان چنین عملی را ندارند.

## ج- وظیفه پیروان او

پیروان او برای یاری این امام در هدایت انسانهای سقوط یافته و وصال آنها باید 4 عمل انجام دهند.

1- ورع و پرهیز از اموری که حرام یا شبه‌ناک است مثل اینکه غذا بخورد، لباس بپوشد اما غذای حرام یا غذایی که احتمال حرام داده می‌شود نخورد.

2- تلاش پیگیر و ریاضت برای رام نمودن نفس و بیداری جان و یکی شدن برای حق

3- پاکدامنی، خاموشی از سخنان بیهوده، معتدل نمودن قوه شهویه و امیال درونی

4- سداد، محکم کاری- کار را صحیح و کامل انجام دادن و پیمودن راه حق و طلب هدایت از انسان هادی نمودن

د- رابطه حضرت با پیامبر- امیر مومنان جان پیامبر است همه امت

[صفحه 90]

اتفاق دارند که علی بن ابی‌طالب نفس و جان پیامبر است او فروغ وحی و رسالت را

می‌دید با لحظه‌های وحی دمساز بود با جان ملکوتی صاحب وحی همدم بود از این رو حضرت مانند روشنی است که از روشنائی دیگر گرفته می‌شود. هر دو یک حقیقتند تنها یکی از دیگری گرفته شده و به تعبیر دیگر علی (ع) نسبت به پیامبر همانند ذراع برای بازو بود که هر دو یک حقیقت نیرومندی را تشکیل می‌دهند.

### ه - شجاعت بی‌نظیر -

حضرت که یاور یگانه اسلام در پهنه‌های مجاهدت بود و نمونه شجاعت اساطیری بود آنچنان به مبداء و حق ایمان دارد و از آنچنان نیروی لدنی برخوردار است که می‌فرماید تمام عرب پشت به پشت یکدیگر بدهند من هرگز به این نبرد پشت نمی‌کنم زیرا او طالب لقای حق و ملحق شدن به نور الانوار است از این رو می‌فرماید.

و الله ما فجاني من الموت وارد کرهته ... خیر للابرار [119].

به خدا سوگند از نشانه‌های مرگ چیزی ناگهان به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم و طلایه‌ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت شمارم من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد و ناگهان به آن برسد و یا مانند کسی که گمشده خویش را پیدا کند. آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

[صفحه 91]

استشمام نسیم نبوت

39- اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه (ص) فقلت یا رسول ... انک لعلی خیر [120].

ترجمه: من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم من به هنگام نزول وحی بر محمد (ص) ناله شیطان را شنیدم از رسول‌الله پرسیدم این ناله

چیست؟ فرمود این ناله شیطان است که از پرستش خویش مایوس شده تو آنچه را من می‌شنوم می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم می‌بینی تنها فرق من و تو این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر منی و بر طریق و جاده خیر قرار داری.

توضیح: حضرت امیر از لحظه‌ای که جان آدمی آگاهی‌ها را کسب می‌کند و پرورش می‌یابد تحت تعلیم مستقیم پیامبر قرار گرفته و از آغاز عمر هیچ‌گونه فکر نادرست و عقیده باطل و شائبه‌ای در نفس او راه نیافته است او تمام عمر را خالصانه زندگی کرد لذا می‌فرماید ما شککت فی الحق مذاریته [121].

از وقتی حق به من نشان داده شد در او تردید نکردم.

از این رو نور وحی را می‌بینم و اگر کسی چهل روز با خلوص تمام زندگی کند و تمام برنامه‌های او در این چهل روز برای رضای خدا باشد چشمه‌های حکمت از جانش می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌شود کسی که

[صفحه 92]

آنی در حق تردید نداشته باشد بصیرتی پیدا می‌کند که نور وحی و رسالت را ببیند شامه‌ای پیدا می‌کند که نسیم نبوت را استشمام کند و سامعه‌ای پیدا می‌کند که ناله‌ی یاس شیطان را بشنود.

حاصل آنکه مشاعری فوق مشاعر دنیوی پیدا می‌کند و آن مشاعر چیزهایی را درمی‌یابند که با مشاعر دنیوی و حواس عادی قابل درک نیست و آنچه را که هست هم اکنون می‌بینند و می‌دانند از این رو می‌فرماید:

**لو كشف الغطاء و ما ازدت یقینا** اگر پرده مرگ کنار برود یا حجاب قیامت برطرف شود برای من تفاوتی نمی‌کند و یقینم افزوده نمی‌شود و

این انسان هر چه پیامبر می‌شنود و آنچه که پیامبر از ملکوت می‌بیند مشاهده می‌کند و تنها تفاوت او با پیامبران این است که او پیامبر نیست زیرا پیامبری بعد از رسول اکرم نخواهد آمد. از این رو شایسته‌ترین انسان برای مقام خلافت است و از همان نخست اگر نص پیامبر هم نبود به عنوان وزیر او محسوب می‌شد.

### کوتاهی نکردن وظیفه

40- و لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان [122].

ترجمه: به جان خودم سوگند در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند آنی مدارا و سستی نمی‌کنم. [صفحه 93]

توضیح: می‌فرماید من در نبرد با بیگانه که در برابر حق می‌ایستد و در قبال حق موضع می‌گیرند نه ملاحظه و مدارا می‌کنم و نه ضعف و سستی به خرج می‌دهم زیرا جدیت و عزم و قاطعیت عامل پیروزی است در جای دیگر فرمود **من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل** [123] اگر کسی غضب را برای رضای خدا تیز کند در کشتن دشمنان باطل‌گرا پیروز می‌شود.

حاصل اینکه انسان کامل در مرحله ایمان بالاترین مرحله را دارا می‌باشد و در مرحله عمل بالاترین وظیفه را دارد چون هر چه معرفت بیشتر باشد وظیفه سنگینتر و رعایتش کاملتر و توجهش بیشتر و خوفش افزونتر است.

## تصرف در کائنات

41- قال (ص) يا ايها الشجره ان كنت تومنين بالله و اليوم الاخر و تعلمين اني رسول الله فانقلعي بعروقك حتي تقفي بين يدي باذن الله و الذي بعثه بالحق لا نقلعت بعروقها [124].

ترجمه: پیامبر فرمود ای درخت اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی من بایست. سوگند به کسی که او را به حق مبعوث ساخت درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد پیش آمد و به شدت صدا کرد مانند پرنندگان به هنگامی که بال می‌زنند و صدایی از به هم [صفحه 94]

خوردن شاخه‌هایش در هوا پراکنده می‌شد تا آنکه پیش آمد و در جلوی رسول خدا ایستاد ... قریش از روی تکبر غرور گفتند به درخت فرمان بده نصفش بیاید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند پیامبر فرمان داد نیمی از آن به وضع شگفت‌آوری به پیامبر نزدیک شد آنچنانکه نزدیک بود به آن حضرت بپیچد باز از روی کفر و سرکشی گفتند فرمان ده این نصف برگردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین درآید پیامبر دستور داد درخت نیز چنین کرد.

توضیح: از این عبارت اموری فهمیده می‌شود:

الف- ایمان اشجار به خدا و پیامبر خلق سلسله‌ای از تجلیات و ظهورات حق در مظاهر اشیاء است و همه موجودات عالم تجلی‌حقند و برای حضرت حق سجده می‌کند **الله سجد من في السماوات و الارض** [125] و موجودی نیست او را تسبیح و تمجید نماید **و ان من شيء الا يسبح بحمده** [126].



و تمام موجودات براي حق نماز مي‌گذارند  
و از نماز و تسبيح خود **آگاهند كل قد علم صلوته و تسبيحه** [127].

در اين عبارت هم آمده كه درخت به خدا  
و رسول مومن بود چون همه موجودات داراي  
نوعي شعور و درك هستند و در عالم خود  
تسبيح و تحميد و نماز و دعا و ايمان  
دارند از اين رو تابع انسان كامل و رسول  
خدا

[صفحه 95]

هستند.

### ب- تصرف انسان كامل در كائنات

وقتي سالك وجهه حق شد و فاني در حق شد  
باب فيض مطلق و اعظم كلمات و فعلييت  
مطلقه مي‌گردد. و وجه الله مي‌شود يعني مظهر  
تام كل تجليات الهي و اوصاف سر خدا و سر  
بقاء و تكوين در هستي است با اين اوصاف  
ولايت كلييه است كه مي‌تواند باذن الله در  
كائنات تصرف كند و اين اذن الله اذن قولي  
نيست اذن تكويني منشعب از ولايت كلييه  
مطلقه الهيه است.

و اذ تخلق من الطين كهيه الطير باذني فتنفع فيها فنكون طيرا باذني و تبرء  
الاكمه و الابرص باذني اذ تخرج الموتى باذني [128] هنگامي كه  
باذن من از گل چيزي به صورت پرنده  
مي‌ساخت و در آن مي‌دميدي و به اذن من  
پرنده اي مي‌شد و كور مادرزاد و مبتلا به  
بيماري پيسي را به اذن من شفا مي‌داد و  
مردگان را نيز به اذن من زنده مي‌كرد.

اين انسان كامل وجودي نامحدود و تصرفي  
نامحدود دارد لذا وقتي رسول حق فرمان  
مي‌دهد به درخت از جا بكن شجره از جاي  
خود كنده مي‌شود و چون مرغ، بال زنان پيش  
رسول مي‌ايستاد، يا ماه را به دو نيم كرد  
كه همه خوارق عادات از ولايت تكويني است  
كه از آن نفوس مستعد مويد به روح القدس

است و این نفوس باذن الله اینگونه تاثیرات در کائنات دارند.

[صفحه 96]

## عقل مستفاد

42- ان هيهنا لعلماء جمالوا صبت له حمله [129].

ترجمه: در اینجا علم فراوانی است اگر افراد لایقی را می‌یافتم به آنها تعلیم می‌دادم.

توضیح: انسان ك امل تمام حقائق اسمائیه را واجد است و جمیع مراتب کمالیه را حائز است زیرا هر چه به امکان عام برای باری و مفارقات نوریه ممکن باشد واجب است داشته باشد چون حالت منتظره ندارند زیرا حالت منتظره در چیزی است که امکان استعدادی در وی باشد و امکان استعدادی از احوال ماده است.

انسان کامل هم چون بالفعل نفس مستکفی و کامل است باید بالفعل مظهر تام جمیع اسماء و صفات الهی باشد زیرا از آن سو امساک نیست و از این سو نیز نفس در کمال اعتدال و استعداد است لذا کمالات انسانیه که برای نفوس امکان دارد برای او بالفعل وجود دارد او جام جهان‌نما و آئینه گیتی نماست، او زبده و خلاصه موجودات است، و ظهور همه عالم به وسیله اوست.

## واسطه فیض

43- **يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حَجَّهَ وَبَيِّنَاتِهِ يُوَدِّعُوهَا نَظَرَاهُمْ وَيُزْرِعُوهَا فِي قُلُوبِ**  
**أَشْبَاهِهِمْ [130].**

ترجمه: خداوند به واسطه آن حجتها و دلائلش را حفظ می‌کند تا به [صفحه 97]

افرادی که نظیر آنها هستند بسپارد و بذر آن را در قلب افرادی شبیه خود بیفشانند.

توضیح: انسان کامل که اتم و اکمل سایر نفوس است حجت خداست و در تمام عالم هستی حضور دارد حضرت حق این حجت و دلائل روشن را حفظ می‌کند تا به افرادی نظیر آنها بسپارند زیرا زمین از حجت خدا خالی نیست و این حجت معلم بشر و واسطه در فیض است و بذر معرفت و اسرار ولایت را در قلوب فیض پذیر کشت می‌کنند و این بذرها سبز می‌شوند و بهشتی در درون انسان قابل ایجاد می‌کند از این رو اسرار ولایت در زمین شوره‌زار و در ده‌های ویران بی‌دروازه سبز نمی‌کند. بلکه در شهری که حصن الهی باشد و قلبی که منور و تسلیم و امین و حصین و با گنجایش باشد رشد می‌کند و گنجایش قلب با این است که علم بیشتری را جای می‌گیرد لذا حضرت می‌فرماید **كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بَمَا جَعَلَ فِيهِ الْأَوْعَاءَ الْعِلْمُ أَنَّهُ يَتَسَبَّعُ بِهِ [131]** هر ظرفی گنجایشش با قرار دادن مظروف در او کم می‌شود الا ظرف علم که قلب و جان انسان است که با آمدن علم گنجایش او بیشتر می‌شود. انسان کامل گنجایش او بیشتر می‌شود.

## انسان کامل عین حق است

### 44- لا ضربینک بسیفی الذی ما ضربت به احدا دخل النار [132].

ترجمه: با شمشیرم که هر کس را با او زدم داخل دوزخ شد بر تو خواهم زد [صفحه 98]

توضیح: انسان کامل در پرتو قرب فرائض چشم حق و گوش حق می‌گردد و آنچنان با توحید وابسته است که هیچ شکی در حریم جان او راه ندارد لذا حق در تمام ابعاد علی (ع) که امام العارفین است ظهور کرده او آنچنان به حق متحقق شد که در هیچ جای حرم هستی او باطل راه ندارد نه در عقیده نه در عمل، نه در گفتار برای باطل راهی نیست، او عمود حق است از این رو جز حق نمی‌اندیشد، و نمی‌پذیرد، و نمی‌گوید، و جز برای حق قیام نمی‌کند و کسی را نمی‌کشد و هر کس را بکشد چون حق است جهنمی است.

البته لازم به ذکر است که بین پروردگاری که منشاء حق است و حق از او صادر می‌شود با انسان کاملی که از حق تجاوز نمی‌کند و مصاحب حق می‌باشد تفاوت است لذا در قرآن می‌فرماید الحق من ربك [133].

ولی درباره سیدالموحدین وارد شد که علی مع الحق یدور معه حیث مادار علی با حق است و از او جدا نمی‌شود. خلاصه اموری که از عبارتهای حضرت امیر و از احادیث حضرت استفاده می‌شود.

1- زمین خالی از حجت نیست و نشاه عنصری هیچگاه خالی از انسان کامل نیست از این رو وجود انسان کامل واجب است.  
2- ولی بقاء دارد ولی رسول و نبی دوام ندارد.

انسان کامل ولی الله و چون ولی از اسماء الله است و الله باقی است پس

[صفحه 99]

ولایت منقطع نیست **فاطر السموات و الارض انت ولي في الدنيا و الاخره** [134].

ترجمه: خالق آسمان و زمین و تو ولي من در دنیا و آخرت هستی  
از این رو نبوت و رسالت چون از صفات کونیه و زمانیه اند با انقطاع زمان نبوت و رسالت قطع می‌شوند به خلافت ولایت که از صفات الهیه است زیرا خودش را وصف فرمود به هوالولي الحمید. همچنین فهمیده می‌شود که ولایت در رتبه بالاتر از رسالت و نبوت است چون ولایت باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو مبتنی بر ولایت است البته معنایش این نیست که ولي مطلقا از رسول و نبی بالاتر است بلکه ولایت در يك رسول اعلي از رسالت اوست زیرا ولایت جنبه حقانی و اشتغال به حق است و نبوت و رسالت وجهه خلقی است که توجه نبی به خلق است پس ولي اشرف از نبی است علاوه معطی نبوت و رسالت اسم ظاهر است که احکامش متعلق به تجلیه است و معطی ولایت اسم باطن است که مفید تجلیه است.

### 3- ولایت تکوینی- تصرف در کائنات

انسان کامل که موید بر روح القدس است به اذن الله در کائنات تصرف می‌کند مثلا حضرت امیر که باب خیبر را می‌کند و 40 ذراع پرتاب می‌کند به وسیله قوه ملکوتی و نفسی بود که به نور رب منور شده بود به عبارت دیگر چون با عقل بسیط بپیوندد تمام شئون عقل بسیط از کران تا

[صفحه 100]

کران از سفلی تا علیا به منزله اعضاء و جوارح او می‌گردد و در همه موجودات مانند تصرف در اعضاء و جوارح خود تصرف کند و جملگی مسخر او گردند.

4- تعیین خلیفه با خداست (منصب الهی است) همچنانکه جزء حق تعالی کسی حق تشریح ندارد حق تعیین خلیفه هم ندارد **انی جاعل فی الارض خلیفه** [135].

می‌فرماید: من در زمین خلیفه‌ای نصب می‌کنم **یا اولئک خلفاء الله فی ارضه** [136] اینها خلفا در زمین او هستند

و این خلیفه باید به صفات مستخلف عنه و به حکم او باشد و گرنه او خلیفه نیست. پس اگر حق واحد است و ذات او در کمال یگانه است پس باید در افراد نوع انسانی نیز مظهري باشد که در تمام کمالات یگانه باشد اگر حق علیم است و علمش به همه ما سوي احاطه دارد در افراد انسانی مظهري داشته باشد که علمش اتم از ما سوي باشد.

5- قطب بودن ولی الله انسان کامل قلب زمان است همچنانکه آسیا بر محور و قطب دور می‌زند و به آن استوار و پایدار است خلافت الهیه عالم امکان نیز بر انسان کامل دور می‌زند و او در هر زمانی واحد است زیرا فرمود این **جاعل فی الارض خلیفه**. خلیفه را مفرد ذکر فرمود پس تعداد خلیفه در هر عصري

[صفحه 101]

صورت پذیر نیست.

6- بقای عالم منوط به بقای اوست انسان کامل روح عالم است با رفتن روح از این کالبد عالم نیز باقی نمی‌ماند از این رو او را قائم نامند.

7- انسان کامل کلمه تامه است انسان کامل همان کلمه تامه است که موجب تمامیت دیگر کلمات و وجودات است.

**و تمت بك کلمات الله** [137] با تو کلمات الهی تمام می‌شود و آن **معدن حکم الله است و معدن حکم الله و سره** [138] از این انسان کامل تعبیر به مرتبه عمائیه شده که مشابه مرتبه الهیه است و جامع

مراتب الهیه و کونیه است به عبارت دیگر جامع عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت و آخر تنزلات وجود است او ظرف تمام حقائق و خزائن اسماء الله است و این اسماء الله اعیان حقایق نوریه هستی است نه اسماء لفظی. لاجرم صاحب این مقام دارای ولایت تکوینی است که مفاتیح غیب یعنی همان حقائق نوریه در دست اوست و می‌تواند با اذن و مشیت الهی تصرف در کائنات کند.

### 8- این انسان حجت الله است

انسانی که اتم و اکمل نفوس است حجه الله است و زمین از حجت خواه [صفحه 102]

ظاهر خواه باطن خالی نیست او در عین حضور در طبیعت در ماورای طبیعت نیز حضور دارد.

### 9- حجت خدا عقل مستفاد است

انسان کامل چون در کمال اعتدال و استواء است و از سوی حق هم امساکي نیست از این رو کمالات انسانیه برای او بالفعل وجود دارد.

### 10- انسان کامل وجه الله است

آل نبی و انسان کامل انسان وجه الله است یعنی انسان ملکوتی حاضر در نشئه ملک می‌باشد.

**نحن وجه الله الذي يوتي منه** [139] ما وجه الله هستیم که از طریق ما باید خدا را جست. وجه به معنای مظهر تام کل تجلیات الهی است وجه الله یعنی مرتبه جامع همه آنچه از مقام غیب به مقام ظهور رسیده است.

## 11- داشتن مشاعري فوق مشاعر طبيعي

انسان کامل چون مشاعري فوق مشاعر دنيوي دارد اموري را درمييابد که با مشاعر دنيوي و حواس عادي امکان درک آنها نيست.

## 12- کوتاهي نکردن در وظيفه

چون بالاترين معرفت اختصاص به انسان کامل دار از اين رو وظيفه ايشان از همه سنگينتر و رعايتش کاملتر، توجهش بيشتري و خوفش افزونتر است.

[صفحه 103]

## 13- اسم گزيده خدا

اسم کامل گزيده خدا و تجلي ظهور اسمي است **السلام علي اسم الله الرضي** [140] درود بر اسم برگزيده خدا که صاحب سر الهي نيز ميباشد.

## 14- صاحب شب قدر و وجود هميشگي

در شب قدر ملائکه بر او نازل ميشوند و تنظيم امور را بر وي عرضه ميکنند و چون هر سال شب قدر ميباشد پس انسان هادي نيز هميشه ميباشد.

## 15- حضور حقائق نزد او

انسان کامل چون مشرف بر ديگر کلمات است از اين رو بر ملکوت عالم و اشياء اطلاع دارد و حقائق نزد او حاضرند.



## 16- علم لدني

انسان کامل به آنچه تحقق یافته و متعلق مشیت فعلیه قرار گرفته علم دارند. به عبارت دیگر علم به آنچه از ازل تا ابد در ارتباط با تکوین و ایجاد و تشریح و سلوک به فرشته رسیده نزد انسان کامل است.

## 17- بیرون از مرز قیاس

انسانی که مرهون هدایت انسان کامل است و باید از نور او برای وصول به حق استفاده نماید هرگز با انسان کامل قابل مقایسه نیست.

## 18- انسان کامل یا مبعثی است یا غدیری

[صفحه 104]

انسان کامل یا برانگیخته شده و فرستاده از سوی خداست و یا معرفی شده منصوب به وسیله انسان مبعثی است.

## 19- مس قرآن ویژه اوست

انسان کامل عدل و لنگه قرآن است و قرارگاه علم قرآنی است و تطهیر یافته است از این رو او می‌تواند به حقیقت قرآنی و باطن او برسد و مرتبه حقیقی و باطن قرآن و علوم مختلف آن را لمس کند **لایسمه الا المطهرون** <sup>[141]</sup> همچنانکه ظاهر قرآن را باید با طهارت مس کرد مس باطن او نیز ویژه تطهیریافتگان است.

## 20- انسان کامل، انسانی از سنخ نور

انسان کامل نور خدا در بین خلق است یعنی ظهوری است که مبدء تمام ظهورات است یا محمد ... فانك نوري في عبادي [142] ای محمد ... تو نور منی در بین بندگانم از این رو انسان کامل انسانی از سنخ نور است.

## 21- کون جامع

جهان آفرینش به سه بخش تقسیم می‌شود: 1- ناسوت 2- مثال 3- مجردات تامه هر موجودی در یکی از بخشهای سه گانه خلق شود از آن تجاوز نمی‌کند ولو ریشه اصلی یا اثر وجودی او در بخش دیگر حاصل خواهد بود تنها انسان کامل است که کون جامع است از عالم طبیعت تا مثال و عقل را زیر پوشش احاطه وجودی و شهودی خود درآورده و همه مراحل جهان امکان را یک جا در خود جمع کرده

[صفحه 105]

از نظر طبیعت با موجودات ناسوتی، از نظر ملکوت با عالم مثال، از نظر مجرد و عقلی با موجودات مجرد، و همانند آنها و از آنها برتر است.

## 22- فناء انسان کامل و اتحاد او با

### عقل کل

انسان کامل چون عقل مستفاد است در شان او صدق می‌کند که گفته شود. **إذا شاؤوا ان علموا، علموا** وقتی که اراده کنند بدانند می‌دانند او متصل با عقل کل بلکه متحد و فانی در اوست. رسول اکرم می‌فرماید: لی مع الله وقت لایسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل. نکره در سیاق نفی

است که افاده عموم می‌کند از این رو خود حضرت را نیز شامل می‌شود. نکته اینکه فرمود وقت و مقام نفرموده به این دلیل است که مقام شهود دائم است ولی وقت دائمی نیست [143] یا امام صادق علیه السلام می‌فرماید لنا حالات مع الله هو فيها نحن و نحن فيها هو و مع ذلك هو، هو و نحن، نحن برای ما با حق حالاتی است که در آن حالات خدا ما هستیم و ما خدا و با این وجود حضرت حق است و ما هستیم یعنی هیچ‌گاه منشاء حق با موجودی که مصاحب با حق است یکی نیست یا می‌فرماید ان روح المؤمن لا شد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها [144]. اتصال روح مومن بروح یا رحمت خدا از اتصال خورشید به خورشید شدیدتر است. [صفحه 106]

### 23- انسان کامل ثمره شجره وجود و عنایت حرکت وجودی است.

غایت قصوی در ایجاد عالم خلقت انساناست و غایت وجود انسان آن است که در حکمت نظری به مرتبه عقل مستفاد که اتصال به مفارقات پیدا کند و در حکمت عملی به درجه عدالت و اصل شود پس انسان کامل ثمره وجود است.

### 24- موید به روح القدس است

روح معانی متعددی دارد از روح نباتی شروع و به روح القدس و روح من امره تعالی خاتمه می‌یابد نفس قدسی انسان کامل به خاطر شدت اعتدال به روح القدس ارتقاء می‌یابد و در او فانی می‌گردد این فرد موید به روح القدس است از تعلیم بشری غنی است و از فکر بشری فراتر است و روح القدس لاینام و لایغفل و لایلهو و لایزهو

روح القدس خواب و غفلت و سرگرمی و ستم ندارد.

نکته: انسان کامل 5 روح دارد 1- روح القدس 2- روح الایمان 3- روح الحیوه 4- روح الشهوه با روح القدس آنچه تحت عرش تا زیر خاک هست می‌داند [145].

این انسان صاحب علم لدنی است و دارای نفس مکتفی است که مستکفی نیز گویند یعنی به حسب فطرت به همان سرمایه خدادادیش به ذات و باطن ذاتش در خروجش از نقص به کمال اکتفا می‌کند و احتیاج به مکمل خارجی و معلم بشری ندارد در حالی که نفس ناقص در تحصیل کمالات و

[صفحه 107]

خروج از قوه به فعل به مکمل خارجی نیازمند است و بعد از استکمال به مرتبه تام یعنی عقل که تام است می‌رسد و پس از آن خلیفه حق می‌گردد.

## 25- انسان کامل صاحب مرتبه قلب است

قلب مقام ظهور و بروز معارف الهیه به تفصیل است علی علیه السلام می‌فرماید:

الهم نور ظاهري بطاعتك و باطني بمحبتك و قلبي بمعرفتك و روعي بمشاهدتك و سري باستقلال اتصال حضرتك يا ذوالجلال و الاكرام

ای خدا ظاهر مرا به طاعت و باطن مرا به محبت و قلب مرا به معرفت و روح مرا به مشاهده خودت و سر مرا به استقلال اتصال به حضرتت نورانی کن ای صاحب جلال و اکرام

نکته: ظاهر و باطن قلب و روح و سر از مراتب نفس ناطقه انسانی است که یک حقیقت ممتد از خلق تا امر است و در مرتبه قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می‌گردد و عارف این مرتبه را قلب گوید و جمیع قوای روحانی و جسمانی از قلب منشعب از این رو قلب یک آن قرار ندارد و پیوسته در تقلب

است و همواره در قبض و بسط است تقلب از ظهورات الهی است و کمالات روح و کلیات علم همه در این محل به تفصیل سان می‌یابند لذا او را جام جهان نما و برزخ بین ظاهر و باطن گفته‌اند و تمام تنزلات و ترقیات و مدارج و معارج فیض وجودی در اوست از این رو قلب انسان کامل گنجایش حق را دارد.

## 26- واسطه در فیض تکوینی و تشریحی

[صفحه 108]

انسان کامل معلم بشر و واسطه در فیض و زارع بذرهایی مشاهده در قلوب فیض‌پذیر است.

27- رسالت اصلی و ماموریت انسانهای هادی هدایت فطرت و استخلاص از حجابهای گوناگون است

28- انسان هادی از هیچ تلاشی برای متوجه کردن انسان سقوط یافته به قدس جبروت دریغ ندارد

29- آل نبی کوههای استوار دین هستند و دین به وسیله آنها از تحریف مصون می‌ماند.

30- انسان کامل مرجع حکمت و حافظ و مفسر کتب الهی است.

31- انسان کامل به لقاء حق علاقه وصفناپذیری دارد.

32- انسان هادی هرگز در حق تردید نکرده

33- حقیقت برای انسان کامل مشتبه نشده و خود نیز حقیقت را بر خودش مشتبه نساخته

34- انسان کامل امین حق و گواه در روز رستاخیز است.

35- انسانهای کامل پرچمهای حق و نشانه‌های آشکار او هستند.

- 36- انسان کامل در حقیقت نمی‌میرد و کهنه شدن در او راه ندارد. او زنده جاودان است
- 37- وجود انسان کامل از بهترین معادن استخراج شده و نهال وجود او در اصلیترین سرزمینها غرس شده.
- 38- فطرت انسان کامل همان فطرت نخستین و بکر است
- 39- انسانهای کامل راسخون در علمند  
[صفحه 109]
- 40- انسان کامل نشانه و دلیل روشن از پروردگار خود دارد
- 41- در پرتو انسان کامل نعمتهای حق بر مردم تمام می‌شود.
- 42- انسان کامل در راه حق هرگز ناتوان نشده و ترس به خود راه نمی‌دهد.
- 43- صبح سعادت و در پرتو نور انسان کامل درخشیدن می‌گیرد.
- 44- انسان کامل بر همه سبقت گرفته است
- 45- انسان کامل پاسخگویی تمامی سوالات تا روز قیامت است.
- 46- راه و رسم انسان کامل معتدل و روشنی‌بخش راه دیگران است.
- 47- انسان کامل مرکز رفت و آمد ملائکه است و فرشته‌ها تحت فرمان او می‌باشند.
- 48- انسان کامل جایگاه رسالت و چشم سار حکمت و معدن دانش است
- 49- انسان کامل با مشاهده حق حق را می‌پرستد
- 51- انسان کامل قرآن ناطق است
- 52- معرفت انسان کامل کاری بس دشوار است
- 53- گنجایش احادیث انسان کامل را هر ظرفی ندارد
- 54- انسان کامل روح عالم امکان است

- 55- انسان کامل تجسم عبودیت و تسلیم است
- 56- علم به ایشان زنده است و علم ایشان جهل را به صورت واقعی از میان می‌رود
- 57- انسان کامل شاگرد مستقیم خدا و ساخته و پرورش یافته خود حق [صفحه 110] است.
- 58- طریقه وسط و راه میانه می‌باشند
- 59- صفات برتر اختصاص به آنها دارد
- 60- انسان کامل مظهر اسم اعظم و اسم الله است
- 61- انسان کامل طریق وصول به حق است
- 62- انسان کامل امام و هادی سایر انسانها و مشعلدار نور هدایت است
- 63- انسان کامل عین حق گردیده است
- 64- انسان کامل بر عالم هستی اشراف دارد
- 65- کمالات انسان کامل موهبتی است
- 66- انسان کامل به راههای آسمانی آشناتر است
- 67- انسان کامل مدبر الهی بر مردم و رئیس بندگان است
- 68- انسان کامل از آنچه پنهان است مطلع است
- 69- انسان کامل مخزن اسرار حق است
- 70- انسان کامل را حق از حوادث محفوظ دارد
- 71- انسان کامل نسیم نبوت را استشمام می‌کند

- [1] نصوصالحكم في ترجمه الفصوص، ص 82 و 84.
- [2] محمد / 19.
- [3] خطبه اول.
- [4] نجم / 17.
- [5] كشف الاسرار ج 8 ص 13 رشيدالدين ابوالفضل ميبدي - انتشارات اميركبير.
- [6] وسايل الشيعه ج 11 ص 164 ج 2.
- [7] مثنوي ص 306.
- [8] سوره انسان / 2.
- [9] بقره / 124.
- [10] سفينه البحار ماده صحب.
- [11] مثنوي: ص 520.
- [12] انشقاق / 6.
- [13] نور آيه 36.
- [14] خطبه 222.
- [15] خطبه اول.
- [16] شرح نهج البلاغه ابن ابىالحديد ج 1 ص 117.
- [17] خطبه دوم.
- [18] شرح نهج البلاغه ابنميثم ج 1 ص 240.
- [19] خطبه دوم.
- [20] اصول كافي ج 1 ص 225.
- [21] خطبه 239.
- [22] اصول كافي ج 1 ص 399.
- [23] سفينه البحار ج 1 ص 482.
- [24] سفينه البحار ج 1 ص 482.
- [25] خطبه سوم.
- [26] مقدمه قيصري بر شر تائيه ابن فارض.
- [27] شرح گلشن راز ص 282 محمد لاهيجي انتشارات كتابخانه محمودي 1337.
- [28] خطبه 119.
- [29] تاريخ يعقوبي ج 2 ص 124.
- [30] الغدير ج 6 ص 80.
- [31] خطبه چهارم.
- [32] خطبه 57.
- [33] اعراف ص 179.
- [34] دعاي پس از زيارت حضرت رسول (ص) (از راه دور).
- [35] بحارالانوار ج 20 ص 96.
- [36] خطبه 5.
- [37] منظومه حاجي سبزواري مقدمه ششم فريده اول.



- [38] منظومه حاجي سبزواري مقدمه ششم فريده اول.
- [39] اصول كافي ج 1 ص 225.
- [40] همان منبع.
- [41] خطبه دهم.
- [42] عبس/ 11.
- [43] مريم/ 5.
- [44] توبه/ 67.
- [45] خطبه - 22.
- [46] نامه 28.
- [47] حكمت 175- فيض.
- [48] خطبه 55.
- [49] سوره تغابن/ 8.
- [50] اصول كافي ج 1 ص 194 باب ان الائمه نورا ...
- [51] زخرف/ 183 رها كن آنها را فرو روند در باطن و بازي كنند.
- [52] خطبه/ 57.
- [53] الانسان الكامل ص 168 عزيزالدين نسفي انتشارات انيستو ايران و فرانسه 1350.
- [54] الانسان الكامل ص 168.
- [55] نور/ 35.
- [56] حكمت- 175.
- [57] خطبه 71.
- [58] خطبه 62.
- [59] خطبه 72.
- [60] شرح گلشن راز ص 313 محمد لاهيجي انتشارات كتابخانه محمود 1337.
- [61] فصوص/ فص شيئي.
- [62] جامع الاسرار ص 294.
- [63] خطبه 87.
- [64] اصول كافي ج 1 ص 399.
- [65] خطبه 87.
- [66] حكمت 274.
- [67] خطبه 93.
- [68] فتوحات مكيه ج 1 ص 119.
- [69] خطبه 94.
- [70] حديث نبوي/ سفينة البحار ج 2 ص 168.
- [71] زيارت/ وارث.
- [72] خطبه 105.
- [73] بحار/ ج 52 ص 312.
- [74] مفاتيح- زيارت مخصوص اميرالمومنين.
- [75] زيارت مخصوص اميرمومنان.

- [76] خطبه 95 .
- [77] خطبه / 109 .
- [78] مجمع البيان ج 8 ص 357 .
- [79] خطبه / 97 .
- [80] خطبه 100 .
- [81] رسائل ابن عربي ج 2 .
- [82] اصوف كافي ج 1 ص 179 .
- [83] خطبه / 104 .
- [84] خطبه 108 .
- [85] كهف / 110 .
- [86] خطبه 116 .
- [87] نامه 62 .
- [88] خطبه / 120 .
- [89] الغدير ج 6 ص 80 .
- [90] خطبه 128 .
- [91] خطبه 138 .
- [92] خطبه 145 .
- [93] نساء 162 .
- [94] خطبه 152 .
- [95] خطبه 150 .
- [96] خطبه 154 .
- [97] زيارت جامعه .
- [98] شرح ابن ابي الحديد ج 9 ص 175 .
- [99] الغدير ج 6 ص 61 .
- [100] خطبه 239 .
- [101] خطبه 158 .
- [102] خطبه 175 .
- [103] زيارت جامعه .
- [104] خطبه 179 .
- [105] خطبه 155 .
- [106] خطبه 189 .
- [107] خطبه 2 .
- [108] احزاب 40 .
- [109] مفاتيح زيارت مخصوص اميرالمومنين .
- [110] خطبه 190 .
- [111] خطبه 197 .
- [112] مفاتيح الجنان ص 376 .
- [113] نامه 62 .
- [114] خطبه 239 .
- [115] نامه 28 .
- [116] الغيبه شيخ طوسي ص 173 .

- [117] حکمت 109 .
- [118] نامه 45 .
- [119] نامه 23 نهج البلاغه .
- [120] خطبه 192 .
- [121] حکمت 175 .
- [122] خطبه 24 .
- [123] حکمت 174 .
- [124] خطبه 192 .
- [125] رعد 15 .
- [126] اسراء 42 .
- [127] نور 40 .
- [128] مائده 111 .
- [129] حکمت 147 .
- [130] حکمت 147 .
- [131] حکمت 205 .
- [132] نامه 41 .
- [133] آل عمران 60 .
- [134] يوسف 102 .
- [135] بقره 30 .
- [136] حکمت 147 .
- [137] مفاتيح ص 381 زيارت اميرالمومنين .
- [138] مفاتيح ص 381 زيارت اميرالمومنين .
- [139] توحيد صدوق ص 151 .
- [140] مفاتيح زيارت مخصوص اميرالمومنين .
- [141] واقعه 79 .
- [142] بخار ج 52 ص 312 .
- [143] اسفار ج 3 ص 84 .
- [144] عليهاالسلام اصول كافي ج 2 ص 133 .
- [145] كافي كتاب حجت ص 213 .

## فهرست مطالب

### Table of Contents

2	مقدمه
3	انسان کامل کیست؟
7	حرکت
7	سرعت
8	سبقت
9	امامت
10	تفاوت کاملها
12	علي انسان کامل است
13	ابزار کمال در عرفان
15	خلق از انسان هادي خالي نيست
25	علي قطب خلافت الهيه است
30	علاقه به ملاقات
32	بصيرت انسان کامل
35	انسان کامل بر همه سبقت مي‌گيرد
38	امين حق و مخزن اسرار او
39	پرچمهاي حق
40	انسان کامل زنده و جاودان است
	انسان کامل مرکز رفت و آمد ملائکه و چشم
47	سار حکمت است
49	نوري که هرگز غروب نمي‌کند
	انسان کامل در راه حق هرگز ناتوان نمي‌شود
50	
51	انسان کامل از سرچشمه نور است
52	گامي به ملکوت
55	راسخون در علم و صفت اهلبيت است
57	انسان کامل روساي بندگانند
58	انسان کامل حامل نور هدايت است
59	محرم اسرار حق
61	اهلبيت قرآن ناطقند
62	مسلط بر طبيعت
63	با مشاهده حق او را مي‌پرستد
	امر صعب و مستعصب و آشنائي با راههاي
64	آسماني
	د- انسان هادي بر عالم هستي اشراف دارد
67	

- مرگ با معرفت اولیاء شهادت است..... 67
- شجاعت انسان کامل را حضرت عطا کرده .... 68
- ه - نزدیکترین انسان به اسم اعظم ..... 70
- ائمه به علم زندگی می‌دهند ..... 71
- الف- آل محمد (ص) زندگی علمند و مرگ جهل  
71 .....
- ج- آنها ارکان اسلام و پناهگاه مردم  
می‌باشند..... 72
- شاگرد مستقیم خدا ..... 73
- طریق وسط و راه میانه ..... 74
- زهد و شجاعت علی..... 75
- ب- زهد امام ..... 76
- ج- وظیفه پیروان او ..... 76
- ه - شجاعت بی‌نظیر- ..... 77
- کوتاهی نکردن وظیفه ..... 79
- تصرف در کائنات..... 80
- ب- تصرف انسان کامل در کائنات..... 81
- عقل مستفاد ..... 82
- واسطه فیض..... 83
- انسان کامل عین حق است..... 84
- 3- ولایت تکوینی- تصرف در کائنات..... 85
- 8- این انسان حجت الله است..... 87
- 9- حجت خدا عقل مستفاد است..... 87
- 10- انسان کامل وجه الله است..... 87
- 11- داشتن مشاعری فوق مشاعر طبیعی..... 88
- 12- کوتاهی نکردن در وظیفه ..... 88
- 13- اسم گزیده خدا ..... 88
- 14- صاحب شب قدر و وجود همیشگی..... 88
- 15- حضور حقائق نزد او..... 88
- 16- علم لدنی..... 89
- 17- بیرون از مرز قیاس..... 89
- 18- انسان کامل یا مبعثی است یا غدیری..... 89
- 19- مس قرآن ویژه اوست..... 89
- 20- انسان کامل، انسانی از سنخ نور..... 90
- 21- کون جامع..... 90
- 22- فنای انسان کامل و اتحاد او با عقل  
کل..... 90
- 23- انسان کامل ثمره شجره وجود و عنایت  
حرکت وجودی است..... 91

- 24- مويد به روح القدس است..... 91
- 25- انسان كامل صاحب مرتبه قلب است..... 92
- 26- واسطه در فيض تكويني و تشريعي..... 93
- فهرست مطالب..... 100